









## حضور فیلم کوتاه «کلاس رانندگی» در ۱۴ جشنواره جهانی

فیلم کوتاه «کلاس رانندگی» به کارگردانی مرصیه ریاحی در ماه مارس (اسفند و فروردین) ۱۴ در جشنواره جهانی رقابت می کند.

پسے گزارش ایرنا، فیلم کوتاه کلاس رانندگی در ماه سراس در چهل و دومین جشنواره مستقل BigMuddy آمریکا، بیست و نهمین جشنواره جهانی فیلم‌های زنان «برتل برو» آمریکا، جشنواره فیلم‌های زنان «بیروت»، لبنان و بیست و ششمین هفته بین‌المللی فیلم کوتاه «گنسیورگ» آلمان رقابت می کند.

ایسن فیلم کوتاه همچنین در ماه جاری میلادی در بیست و یکمین جشنواره جهانی Through Women’s Eyes، بیستمین جشنواره جهانی فیلم «ترنون»، شمال تگزاس، دوازدهمین جشنواره POST ALLEY آمریکا، دهمین جشنواره نان «گلبرگ» هند، هشتمین جشنوار Friss هالند و دوازدهمین جشنواره Hebdens Bridge آمریکا و هشتمین جشنواره «تغییر دیدگاه» حضور خواهد داشت.

در فیلم کوتاه کلاس رانندگی هنرمندانی چون لیندا کیانی، علیرضا ثانی‌فر، لالار خیمسه و ساناز مصباح ایفا نقش کرده انداین فیلم کوتاه پیش از این جایزه بهترین فیلم کوتاه شانزدهمین جشنواره فیلم «زردآلوی طلایی» ارمنستان، جایزه بهترین فیلم کوتاه ششمین جشنواره فیلم‌های زنان دوبلین ایرلند، جایزه بهترین فیلم کوتاه درام شانزدهمین جشنواره will tell ۱۷ انگلستان، جایزه هیات داروان مجلههمن جشنواره فیلم‌های زنان «ویاز» آمریکا، جایزه بهترین فیلم کوتاه بیست و دومین جشنواره «مذهب امروز» ایتالیا، جایزه ویژه هیات داروان شانزدهمین جشنواره فیلم‌های زنان سلول گره جنوبی و جایزه بهترین فیلم کوتاه داستانی بیستمین جشنواره «آوای» آمریکا را به دست آورده است. لیندا کیانی بازیگر اصلی این فیلم کوتاه نیز در دوازدهمین جشنواره فیلم‌های ایرانی سافرانسیسکو آمریکا جایزه بهترین بازیگر زن این جشنواره را برای بازی در کلاس رانندگی دریافت کرد.

#### کلاس‌های هنرنگی

**متخصص بر تر پژوهش بیماری‌های ره در کشور مشخص شدند**
مسئامه علم سنجی اعضای هیات علمی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برترین‌های پژوهشی کشور در گروه تخصص‌ان بیماری‌های ره باعنن را مشخص و اعلام کرد.

براساس اعلام این سامانه، فهرست اعضای هیات علمی تخصصی بیماری‌های ره باعنن ایندانشگاه‌های علوم پزشکی کشور که براساس ملای هابی مانند شاخص h-index، تبه بندی شدند عبارتند از: دکتر محمدرضا مسجدی، دکتر مصطفی قانع، دکتر خلیل انصارین، دکتر جعفر اصالتی، دکتر علی فرید عماد، دکتر دیک امر، دکتر اسماعیل ایدنی، دکتر حمید رضا جماعتی، دکتر داور طهاران و دکتر سید محمد علی کومر. اکثر این پزشکان متخصص در تهران، در بیمارستان مسیح دانشوری حضور دارند و این روزها، نقش مهمی در درمان و مدیریت بیماری کرونا ویروس برعهده دارند.
در فهرست ۲۰ نفر اول، دانشگاه‌های شهید بهشتی با ۱۷ پژوهشگر برتر رتبه اول، دانشگاه های علوم پزشکی فقیه الله و شیراز ره کلام با ۱۳ پژوهشگر برتر رتبه دوم و دانشگاه های علوم پزشکی تبریز، مشهد، اصفهان، شهرکرد و ایران در رتبه های بعدی قرار گرفتند.
دکتر محمدرضا مسجدی از دانشکده علوم پزشکی شهید بهشتی بسا ۱۹۳۱مقاله، دکتر مصطفی قانع با ۱۶۶مقاله و دکتر خلیل انصاریان از دانشگاه علوم پزشکی تبریز با ۱۱۲مقاله، بیشترین تعداد مقالات را به خود اختصاص دادند.

**نامزدهای در یافت کلاس ره نمایاننامه نویی صنعت نفت**
مجیتی عوض زاهد ریاست دانی جشنواره ملی نمایاننامه نویسی صنعت نفت ضمن قدردانی از نویسندگانی که با ارسال ۴۲۹ اثر از اقصی نقاط کشور، مقاضی حضور در جشنواره هستند، فهرست نامزدهای دریافت جایزه این دوره از جشنواره را اعلام کرد.

به گزارش ایران تاتر، عوض زاهد با اعلام خبر فوق افزود: هیات‌داروان این دوره از جشنواره آقایان: امیر ذکاکم، رحمت امینی، میرعلیرضا دریاپگی و رضا بهارلو (ناظر هیات‌داروان) پس از خوانش و بررسی ۶۴ نامیهی تخصصی در حوزه صنعت نفت ۸، نمایاننامه را به عنوان کاندیدای دریافت جایزه اعلام کرد.

عوض زاهد افزود: ۱۸ اسفند ماه، مصادف با میلاد فرخنده حضرت علی (ع) برگزاریدگان ششمین دوره جشنواره ملی نمایاننامه نویسی صنعت معرفی خواهند شد.

**شرایط برگزاری کلاس های مجازی دانشگاه علوم پزشکی تهران**
دانشگاه علوم پزشکی تهران در اطلاعیه‌ای اعلام کرده که تمامی دانشجویان دانشکده پزشکی موصیه شورای آموزشی این دانشگاه می توانند تا سقف پنجاه درصد کلاس‌های نظری را در سامانه یادگیری الکترونیکی دانشگاه به صورت مجازی و غیرهمزمان برگزار کنند.
به گزارش ایسنا، بر اساس اطلاعیه معاونت آموزشی دانشگاه علوم پزشکی تهران در خصوص ارائه مجازی دروس نظری و اعلام وزارت بهداشت امکان ۰۰ درصدی استفاده از امکانات سامانه یادگیری الکترونیکی نوید در یافت کلاس‌های نظری تهران محقق شد و تمامی اساتادان و دانشجوین این دانشگاه می توانند با استفاده از نام کاربری و رمز خود در سامانه سپاد دانشگاه تهران به سامانه یاد دانشگاه به آدرس www.vums.ac.ir سامانه‌ای شوند و دروس خود را به صورت مجازی برقرار کنند.
تأسیسات دانشگاه تا زمانه‌ای پس از ورود در منوی سمت راست به صورت دیداری و متنی وجود دارد.
با توجه به موصیه اخیر شورای آموزش دانشگاه علوم پزشکی تهران مقرر شد تا سقف ۱۷ جلسه کلاس به صورت مجازی برگزار شود.
در این اطلاعیه توصیه شده شیوه قالب اجرای کلاس به صورت مجازی و غیر همزمان با استفاده از امکانات سامانه تباد باشد.

#### یاور همدانی در کشت

یاور همدانی شاعر نام‌آشای ایرانی ، روز گذشته برای سکنه قلبی در کشت. به گزارش هم، احمد نیک‌طلب مشهور به یاور همدانی از شاعران همدان و ایران دیروز در ۵۸سالگی در گذشت ، همدانی از ۱۳۰سالگی به سرودن اشعار پرداخت و در انجمن‌های ادبی همدان و تهران از جمله انجمن ادبی ایران حضور فعال داشت و مدت ۳۰سال نیز دبیر انجمن ادبی حافظ بود و همچنین عضویت هیات مدیره انجمن ادبی و هنر ایران و هند و تأسیس انجمن ادبی شهرداری تهران را نیز در کارنامه دارد. این‌شاعر همچنین در سال‌های اخیر، عضو شورای شعر دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز بوده‌است. همدان در ۲۰۰۱ رادیو ایران همکاری داشت و کتاب شخصیت‌هایی چون رهی معیری فعالیت می‌کرد و ترانه‌های بسیاری از او تبدیل به شعر موسیقی و آواز شده‌اند.
این شاعر دیروز بر اثر سکنه قلبی در گذشت و به گفته فرزندش، بابک نیک‌طلب، به دلیل رعایت اصول بهداشتی و همه گیر شدن بیماری کرونا، مراسمی برای تشیع ییچ یاور همدانی برگزار نخواهد شد و پیکرش پس از ظهور، در قطعه هنرمندان به خاک سپرده می‌شود.

**ادامه حاد آموزش تلوزیونی در ماه مبارک رمضان**
مسعود احمدی افرادی مدیر شبکه‌های آموزش سیما از امکانات و روش‌های جدید آموزش از راه دور تلوزیونی به «مدرسه تلوزیونی» تلوزیون اشاره کرد و از ادامه طرح آموزش تلوزیونی در ماه مبارک رمضان سال آینده خبر داد.

به گزارش مهر، وی یادآور شد: برنامه‌ریزی درسی بر مبنای تقسیم کار ششگانه گرفته است. وزارت آموزش و پرورش و معاونت ارتباطی و متوسطه این برنامه‌ریزی را شکل داده‌اند. مهمترین درس‌ها را در زمان‌های مناسب که خسته‌کننده نباشد و به دانش آموز فشار ایجاد در نظر گرفتیم. آموزش تلوزیونی چیز جدیدی در دنیا نیست اما در کشور ما به جز زمان دفاع‌مقدس، اولین بار است این طرح را تجربه می‌کنیم.
وی تأکید کرد: در فاز اول ۱۰۰ درصد درسی در طول هفته ۷۵درص ارائه می‌شود؛ ما آمادگی داریم این بخش‌ها را با اضافه کنیم. ساعت‌های درس هر کلاس نهایتاً ۸۸ دقیقه بیشتر نیست. هدفی‌که رنگ تفریح داریم و یورپامای و غیره بخش می‌کنیم تا زنگ درسی بعدی آغاز بشود.
**دستوری رایگان به مقالات در پایگاه‌های علمی تا پایان فروردین ۹۹**
مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری اعلام کرد: دسترسی رایگان به مقالات در پایگاه‌های اطلاعات علمی تا پایان فروردین ۹۹ تجدید شد.

به گزارش مهر، مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری اعلام کرد: با هدف ایفای نقشی هرچند کوچک در شرایط خاص پیش آمده، دسترسی به صورت مجازی به منابع اطلاعات علمی تمام متن این مرکز، برای اساتاد، پژوهشگران، دانشجوین تحصیلات تکمیلی و سایر هموطنان، به مدت ۴ماه (بدون نیاز به کد شناسایی و کلمه عبور) خواهد بود تا جامعه علمی کشور بدون مراجعه حضوری، نسبت به تأمین اطلاعات علمی مورد نیاز خود اقدام کنند.

عمده این اطلاعات و منابع به صورت رخط تهیه شده و از طریق وبگاه سازمان به آدرس www.ricst.ac.ir قابل دسترسی است.

# دکتر رسول جعفریان: نیازمند یک پایگاه نیرومند برای کتاب‌های الکترونیکی هستیم

رئیس کتابخانه مرکزی، مرکز اسناد و تأمین علمای دانشگاه تهران در صفحه مجازی، شیوع ویروس کرونا را فرصت توجه به کتاب‌های الکترونیکی دانست.

به گزارش ایپنا، دکتر رسول جعفریان، رئیس کتابخانه مرکزی، مرکز اسناد و تأمین منابع علمی دانشگاه تهران گفت: «دوست ما آقای حسینی‌پور، مدیر عامل خانه کتاب گفته‌اند از کرونا فرصتی برای کتاب سازیم. این نکته دیگری را عرض کنم و آن این که با رفتن دانشجوین به شهرها و خانه‌هایشان، دسترسی آن‌ها به بسیاری از کتاب‌ها نام‌گمن شده و امکان داشت گرفتن نسخه فیزیکی کتاب در محل یا بیرون برای آن‌ها وجود ندارد. وی افزود: در مرکز دانشگاه تهران، طبق معمول

### انتشار مجموعه ۷۷ داستان کوتاه نمایشی از خچوف در سال آینده

داریوش مزدیان هنرمند مولف و چندمنظروی است و توانم در عرصه نویسندگی، بازیگری، کارگردانی و ترجمه فعالیت می‌کند. گفت‌وگوی سال آینده کتاب مجموعه‌ای از ۷۷ داستان کوتاه نمایشی از آنتوان خچوف با عنوان «دوست ما بد زندگی می‌کشی» را با مقدمه طولانی به چاپ می‌رسانم.

داریوش مزدیان در گفتگو با ایران تاتر در باره فعالیت‌های کاری جدید خود عنوان کرد: مجموعه‌ای در حال تکمیل دارم به نام طنزآوان جهان نمایشی که به کمدی نویسان بزرگ ایران اختصاص دارد. از این مجموعه آثار تا جلد ۱۲ را وارد بازار نشر کرده بودم و در دسترس علاقمندان قرار دارد. از

«جشنواره بین المللی بهار در مسکاز ایران به گزارا شد

«جشنواره بین المللی بهار» در آستانه فرار رسیدن نوروز، با حضور نماینده جمهوری اسلامی ایران در شهرستان «گرمدر» جمهوری آذربایجان در ۱۸۹ کیلومتری غرب باکو پایتخت این کشور برگزار شد.

به گزارش ایرنا، در این جشنواره بخشی از آثار فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ترکیه و اندونزی در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفته است.

فرهنگ و تمدن غنی کشورما به نمایش گذاشته شده است. وی افزود: بخش نامهایی از مناطق گردشگری و تاریخی ایران از دیگر برنامه‌های فرهنگ جمهوری اسلامی در این نمایشگاه است و بازدید کنندگان این نمایشگاه را به دنبال خود می‌آورد.

نامه وزیر بهداشت به وزیر صمت درباره اپیرجا بودن مشکل کمبود ماسک و احتکار، آن رد ادعاهای برخی رسانه‌های مبنی بر نیازتاری ایران در مسأله آمار قربانیان ویروس کرونا از سوی سازمان بهداشت جهانی و تأکید فرامانده ساد عملیات مقابله با کووید۱۹ تهران بر افزایش محدودیت‌های ماساغل و قرنیز مسال، از جمله خبرهای دیروز درباره ویروس کرونا در تهران بودند.

همچنین قرار داشتن سه استان گیلان، قم و تهران در صدر ابتلای به ویروس کرونا و افزایش موارد ابتلا قطعی به ویروس کرونا در کشور در ۱۳۳۶ نفر و ۷۷ و تعدید نسخ بیماران خاصی از دیگر خبرهای مهم هستند که مشروح آنها از نظراتن این گذرد: وزیربهداشت، درمان و آموزش پزشکی در نامه‌ی به وزیر صنت، معدن و تجارت از اپیرجا بودن مشکل ماسک و احتکار آن خبر داد و نوشت: این تردید مدیریت شرایط پیچیده کنونی شیوه‌ای متفاوت می‌طلبد.

به گزارش ایرنا، سعیدمقدم در نامه‌ای به رحمانی وزیر صنت نوشت: علی‌رغم جلاست مکرر همکاران اینجاب در آن وزارتخانه، متأسفانه هنوز مشکل ماسک پابرجاست و در اصله شبکه‌ده مردم تنیده احتکار ماسک در شرایطی که همکاران جاب برکت اینجاب زندگی شان را شبانه روز فدای ملت می‌کنند و مردم در خطر ابتلا به بیماری قرار دارند، محصولات خود را احتکار و با واسطه با قیمت ۱۰ برابری به دلالت معرفی می‌کنند.

وی ادامه داد: از هفته پیش تاکنون طبق اظهار نظر مدیران وزارت بهداشت، حداکثر یک میلیون ماسک تحویل شده که با وجود شعار فریبند روزی چند میلیون تولید و انتقال این اقلام عروا پی به مردم، اینجاب و همکارانم به شدت مورد شامت و تحت فشار قرار گرفته‌ایم. به نظر اینورده است، شیوه برخورد و پیگیری برون‌گرایک، مشکلی از مملکت کل نخواهد کرد و آبروی نظام و سلامتی مردم به شدت زیر سؤال خواهد رفت.

نمکی‌نوش، مقامات امنیتی، قضایی و نظامی نباید فقط به کشف تعداد ماسک در اینبارهای متفرقه بسنده کنند؛ بلکه باید با به دست‌گرفتن مدیریت کارخانه‌های تولیدی و گماردن مدیران مستقل دولتی، سرعیا این مشکل را حل کنند.

وزیر بهداشت در این نامه هشدار داد: بی تردید مدیریت شرایط پیچیده کنونی، شیوه‌ای متفاوت می‌طلبد که در اپیرجا کرونا ویروس جلاست بی‌حاصل، دستاوردی نصیب کشور، مردم درمانده از بیماری و همکاران بی‌پناه اینجاب در بیمارستان‌های آلوده نخواهد شد.

#### گوگیری بیماریابی کرونا در کشور

نمکی در واکنش به برخی انتقادهای در طرح بیماریابی خانه به خانه کرد، ضمن تکذیب حضور جوی منازل افراد، گفت: با استفاده از زیرساخت‌های پرونده الکترونیک سلامت، می‌تواند یک ترجمه داریوش آشوری از «شهریار» را نخستین منبع در حوزه سیاست مدرن می‌داند. عمده مبحث ماکبولی در این کتاب درباره شهرداری نوپناید است.

به گزارش مهر، نشر آثار همین چاپ ترجمه داریوش آشوری از «شهریار» اثر نیکولو ماکبولی، فیلسوف، شاعر و نمایاننامه‌نویس شهر ایتالیا را با شمارگان هزار ۵۰۰ نسخه منتشر کردنخستین نوبت نشر ترجمه آشوری از «شهریار» سال ۱۳۶۶ توسط ناشری به نام «پرواز» صورت گرفته بود، اما تا تاریخ نشر ایران نخستین ترجمه از «شهریار» متعلق به مسعود محمود است که در سال ۱۳۱۱ و دسترس مخاطبان قرار گرفت. همچنین مترجمانی چون مرتضی نایف بر احمد زرکن و نسرن مجیدی نیز به ترجمه و انتشار این اقدام کرده‌اند. «شهریار» از نخستین متن تئوریک و متن مادر سیاست مدرن دانسته‌اند و ماکبولی را به سبب نوشتن این متن بی‌نگارن سیاست مدرن، ماکبولی در این کتاب شهرداری نوپناید را دارای دو نوع کلی می‌داند: نخست شهرداری موروثی و دیگر شهرداری نوپناید.

او اما به شهرداری موروثی توجهی نداشته و بیشترین بخش در کتاب «شهریار» درباره شهرداری نوپناید است.

## اخبار داخلی

# دکتر رسول جعفریان: نیازمند یک پایگاه نیرومند برای کتاب‌های الکترونیکی هستیم

دانشجو برای تحقیق نیاز به کتاب دارد و بسیاری این کار، چه باید کرد؟ اگر ما طی این سال‌ها توانسته بودیم یک پایگاه اطلاعاتی بزرگ از کتاب‌ها فراهم آوریم و بخشی از بودجه‌های کتاب را برای حل مشکلات حقوقی آن هزینه کرده و فایل‌های الکترونیکی را در حد چند صد هزار و میلیون فراهم می‌آوریم، امروز می‌توانستیم با دست پر در خدمت دانشجویان باشیم. اما اکنون‌اگر آن‌ها یک فایل الکترونیکی از یک کتاب خواستند، باید از کجا درخواست کنند؟ وی تصریح کرد: بسیاری از اوقات دانشجویان حاضر در کلاس‌ها نمی‌توانند کتاب‌های الکترونیکی هستند. بهتر است از فرصت کرونا برای این کار استفاده کنیم. اکنون بر ما فرض و لازم است تا یک طر بزرگ در این زمینه تهیه شده و امکانات برای دانشجویان

استادان و دیگر خواستاران که در حال حاضر دسترسی به کتابخانه‌ها ندارند، فراهم شود» رئیس دیوان عدالت اداری با درخواست وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی برای اعمال ماده ۹۹ درباره وبلاگی نمازی موافقت کرد.

### به گزارش مهبر در حالی که

رئیس دیوان عدالت اداری با درخواست وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی برای اعمال ماده ۹۹ درباره وبلاگی نمازی موافقت کرد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

نویس، نویسنده و نمایاننامه‌نویس فارسی با هفت عنوان، جلد سوم به اسالویرب مرزوک با سه عنوان (پهنه دریا، آهو و جشن) و یک مقدمه طولانی و توضیحات موجود تحت نامیش، جلد چهارم اختصاص به نمایاننامه‌های دو نفره از نویسندگان برتر روز دنیا شامل ویکتوراسالوونیک با نمایاننامه «پهنه دریا، آهو و جشن» و یک جلد پنجم به آثار کمدی اوداردو و فلیپو، جلد ششم به نمایاننامه‌نویس الجزایری کاتب یاسین، با هفت هفتم به نمایاننامه که توسط سه نویسنده نوشته شده اند، و جلد هشتم اختصاص به آثار کوتاه نمایاننامه نویسی اختصاص دارد.

**آکهی مناقصه سیمان خاش**

**انتخاب پیمانکار ۹۸/۱-۹۸**

**شرکت سیمان خاش** در نظر دارد نسبت به انتخاب پیمانکار واجد شرایط جهت انجام عملیات آماده‌سازی - استخراج - بارگیری - حمل و تخلیه سنگ آهک در محل کارخانه سیمان خاش با تجهیزات و ماشین‌آلات رها سازی و معدنی اقدام نماید.
و واجدین شرایط دعوت می‌شود از تاریخ درج آگهی با مراجعه به سایت سیمان خاش استان و شرایط شرکت در مناقصه از دریافت و پیشنهادهای خود را حداکثر تا تاریخ وقت داری روز یکشنبه ۹۸/۱۲/۹ و واحد حراست کارخانه تحویل و رسید دریافت نمایند.

آدرس سایت: [www.khashcement.com](http://www.khashcement.com)

**شرکت سیمان خاش**

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۸ - ۹ رجب ۱۴۴۱ - ۴ مارس ۲۰۲۰ - سال نو و چهارم و شماره ۲۷۵۱۶

### برترین کتاب‌های تازه منتشر شده در هر ماه معرفی می‌شوند

فهرست «برترین کتاب‌های تازه منتشرشده در هر ماه» از سسوی مؤسسه خانه کتاب معرفی می‌شوند.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی مؤسسه خانه کتاب، با توجه به حجم تولیدات کتاب در سال ماه و سردرگمی مخاطبان و خواندنها برای تهیه کتاب خوب، این مؤسسه درصدد برآمده است تا هر ماه با توجه به معیارهایی که اعلام شده، کتاب‌های برتر را معرفی کند.

بایهی است معرفی ایسن کتاب‌ها در نظر معیارهای این مؤسسه است و سایر مؤسسات، انجمن های صنفی و علمی نیز می‌توانند بر اساس معیارهای خود کتاب‌های خوب را معرفی کنند. این مؤسسه آمادگی دارد زیرباخت های لازم را در اختیار آنها قرار دهد.

این آثار کتاب های نوپنیدای است که براساس اعلام وصول نشان در بهم ماه سال جاری، وارد

رئیس دیوان عدالت اداری با درخواست وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی برای اعمال ماده ۹۹ درباره وبلاگی نمازی موافقت کرد.

به گزارش مهبر در حالی که رئیس دیوانی نمازی به دنبال شکایات مالکان این بار بر سر رای بدوی و تجدید نظر از سسوی دادگاه، از ثبت ملی خارج شده بود، با پیگیری وزارت ارادکل حقوقی و املاک و وزارت صنایع‌دستی، رئیس دیوان عدالت اداری با اعمال ماده ۹۹ درباره این بنای ارزشمند موافقت کرد.

رئیس دیوانی نمازی با بیش از ۸ هزار مترمربع مساحت یک اثر ارزشمند به نام «نقش‌های ماتن» را پیشینه‌ای شده روانه بازار نخواهد حساب می‌آید و همچنین آثار دیون ۱۳۶۹ عنوان میراث ملی آن در سال ۱۳۶۹ عنوان میراث ملی ثبت شده‌است. این بنا به این دلیل حائز

#### نخستین دوره اهدای «جایزه بزرگ سرو» برگزار خواهد شد

مدیر عامل انجمن تاتار انقلاب و دفصاع مقدس از برگزاری اولین دوره جایزه بزرگ سرو با هدف تجلیل از فعالان عرصه تاتار مقاومت خبر داد.

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، رمان «آینه و نور» نوشته «هیلاری ماتن» را پیشینه‌ای شده روانه بازار نخواهد شدد با این حال آخرین جلد از سه‌گانه «آلار گرگ» نیز برای به دست آوردن جایزه ۴۰هزار پوندی «ادبیات داستانی زنان» به دبیر شرکت‌کنندگان به رقابت می‌پردازد.

«ماثل» که تاکنون دو بار جایزه «بوکر» را برای دو جلد از سه‌گانه «آلار گرگ» به خود اختصاص داده است در این

مسعود تقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران هم با بیان اینکه نگارنی اخبار درباره وضعیت بهداشتی مدارس وجود ندارد، گفت:

تمامی مدارس مکلف هستند با استفاده از روش‌های نوین، آموزش را ادامه دهند.

وی درباره فعالیت مدارس در ایام تعطیلات ناشی از پیشگیری از شیوع

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۸ - ۹ رجب ۱۴۴۱ - ۴ مارس ۲۰۲۰ - سال نو و چهارم و شماره ۲۷۵۱۶

### برترین کتاب‌های تازه منتشر شده در هر ماه معرفی می‌شوند

یالک اطلاعاتی خانه کتاب شده و به بخش مخزن کتاب این مؤسسه انتقال داده شد.
در مجموع ۲۱۴۴ کتاب در موضوعات علوم انسانی بررسی و ۷۲ کتاب برتر انتخاب شد.

تأثیرگذاری کتاب در ارتقای سطح آگاهی علمی، هنری بسا ادبی خوانندگان، تاریک و نوآوری در ساختار، پرداخت و نگاه و رویکرد کتاب، ارزشمندی کتاب و غنای محتوایی، استحکام و زیبایی زبان و توجه نویسنده به بحث زبان و اصالت زبان و پیوندهای زبانی در نوشتار، برخورداری از قدرت اقناع و تأثیرگذاری عمیق بر مخاطب، اهمیت موضوع اثر، بدیع بودن محتوا، تحلیل و تصاویر، کاربردی بودن کتاب برای مخاطب، گویایی عنوان کتاب و هماهنگی آن بسا محتوا، قوت و روانی متن و خط، طراحی، صفحه بندی، شسکل و چاپ مناسب کتاب از دیگر معیارهایی است که داوران بسرای انتخاب برترین کتاب ماه مد نظر قرار داده‌اند.

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، رمان «آینه و نور» نوشته «هیلاری ماتن» را پیشینه‌ای شده روانه بازار نخواهد شدد با این حال آخرین جلد از سه‌گانه «آلار گرگ» نیز برای به دست آوردن جایزه ۴۰هزار پوندی «ادبیات داستانی زنان» به دبیر شرکت‌کنندگان به رقابت می‌پردازد.

«ماثل» که تاکنون دو بار جایزه «بوکر» را برای دو جلد از سه‌گانه «آلار گرگ» به خود اختصاص داده است در این

فهرست ۱۹ نفره نامزدهای اولیه جایزه «ادبیات داستانی زنان» ۲۰۲۰ درحالی معرفی شد که نام سه برنده «بوکر» آن به چشم می‌خورد.

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، رمان «آینه و نور» نوشته «هیلاری ماتن» را پیشینه‌ای شده روانه بازار نخواهد شدد با این حال آخرین جلد از سه‌گانه «آلار گرگ» نیز برای به دست آوردن جایزه ۴۰هزار پوندی «ادبیات داستانی زنان» به دبیر شرکت‌کنندگان به رقابت می‌پردازد.

«ماثل» که تاکنون دو بار جایزه «بوکر» را برای دو جلد از سه‌گانه «آلار گرگ» به خود اختصاص داده است در این

### نحوه فعالیت مدارس تهران در روزهای تعطیل

مسعود تقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران هم با بیان اینکه نگارنی اخبار درباره وضعیت بهداشتی مدارس وجود ندارد، گفت:

تمامی مدارس مکلف هستند با استفاده از روش‌های نوین، آموزش را ادامه دهند.

وی درباره فعالیت مدارس در ایام تعطیلات ناشی از پیشگیری از شیوع

مسعود تقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران هم با بیان اینکه نگارنی اخبار درباره وضعیت بهداشتی مدارس وجود ندارد، گفت:

تمامی مدارس مکلف هستند با استفاده از روش‌های نوین، آموزش را ادامه دهند.

وی درباره فعالیت مدارس در ایام تعطیلات ناشی از پیشگیری از شیوع

مسعود تقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران هم با بیان اینکه نگارنی اخبار درباره وضعیت بهداشتی مدارس وجود ندارد، گفت:

تمامی مدارس مکلف هستند با استفاده از روش‌های نوین، آموزش را ادامه دهند.

وی درباره فعالیت مدارس در ایام تعطیلات ناشی از پیشگیری از شیوع

مسعود تقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران هم با بیان اینکه نگارنی اخبار درباره وضعیت بهداشتی مدارس وجود ندارد، گفت:

تمامی مدارس مکلف هستند با استفاده از روش‌های نوین، آموزش را ادامه دهند.

وی درباره فعالیت مدارس در ایام تعطیلات ناشی از پیشگیری از شیوع

مسعود تقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران هم با بیان اینکه نگارنی اخبار درباره وضعیت بهداشتی مدارس وجود ندارد، گفت:

تمامی مدارس مکلف هستند با استفاده از روش‌های نوین، آموزش را ادامه دهند.

وی درباره فعالیت مدارس در ایام تعطیلات ناشی از پیشگیری از شیوع

مسعود تقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران هم با بیان اینکه نگارنی اخبار درباره وضعیت بهداشتی مدارس وجود ندارد، گفت:

تمامی مدارس مکلف هستند با استفاده از روش‌های نوین، آموزش را ادامه دهند.

وی درباره فعالیت مدارس در ایام تعطیلات ناشی از پیشگیری از شیوع

مسعود تقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران هم با بیان اینکه نگارنی اخبار درباره وضعیت بهداشتی مدارس وجود ندارد، گفت:

تمامی مدارس مکلف هستند با استفاده از روش‌های نوین، آموزش را ادامه دهند.

وی درباره فعالیت مدارس در ایام تعطیلات ناشی از پیشگیری از شیوع





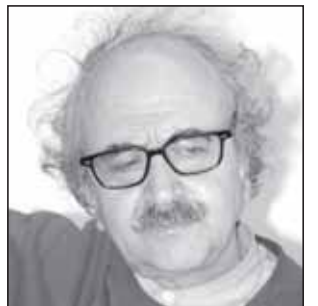






## مصرع، درجه آشنایی با بیدل

**دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی**



شاید آسان‌ترین راه برای ورود به دنیای بیدل، درجهٔ مصرع باشد؛ یعنی اندیشیدن به مصرع و نه بیت، یا کل یک غزل. ما وقتی غزل سعدی را می‌خوانیم و به این بیت می‌رسیم:

تو را در آینه دیدن جمال طلعت خوش

بیان کند چه بوده‌ست ناشکیبا را

مجموعهٔ دوم مصرع به طور مساوی، در خدمت انتقال مفهوم مورد نظر شاعر قرار دارد؛ ولی در غزل‌های صائب، هر مصرعی جداگانه، مفهومی دارد و مستقلاً دارای زیبایی و ارزش هنری است، به حدی که شما می‌توانید در وقت خواندن و زمزمه کردن بارها یکی از این دو مصرع را با خودتان تکرار کنید، بدون آنکه نیازی به مصرع موازی آن داشته باشید؛ مثلاً در این بیت:

فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را

عشرت امروز، بی اندیشهٔ فردا خوش است

البته بر خوانندهٔ آشنا پوشیده نیست که در عین حال در مصرع صائب لطف هنری‌شان در حالتی ادراک می‌شود که موازی یکدیگر نیست، به ذهن بیایند؛ یعنی هر یک از این دو مصرع بیان یک حقیقت است: «فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را» = «عشرت امروز بی اندیشه فردا خوش است» یعنی در اغلب موارد باید میان دو مصرع مصائب یک علامت (=) قرار دهید. به این معنی که مصرع قبل همان پیامی را دارد که مصرع دوم و مصرع دوم هم همان پیام مصرع قبل را دارد. در تحلیل مفهوم، هر دو مصرع یک سخن می‌گویند: «لذت اکنون بی دغدغهٔ آینده، خوش است»؛ بنابراین در خواندن شعرهای سبک هندی، در اغلب موارد مدخل معنایی، مصرع است. اگر مصرع اول را نفهمیدید، به مصرع دوم فکر کنید و از جایابی اینکه غالباً مصرع دوم است که مصرع اول را قابل فهم می‌کند و توجه به این مسئله اگر در شعر صائب کمتر لازم باشد، در شعر بیدل بیشتر لازم است. به این بیت توجه کنید:

ما تو خراب افتادیم

بیت، کار به فکر و دین ندارد

بگذریم از معنی بلند و اندیشهٔ حکیمانه‌ای که در این بیت نهفته است و می‌خواهد بگوید: بسیاری از مادیون و بسیاری از مارکسیست‌ها هم بت‌پرستند، بت‌پرستی و داشتن دگم‌های تغییر ناپذیر، انحصاراً در قلمرو مذهب و الهیات نیست، می‌توان در خارج حوزه الهیات هم بت پرست بود، به هر حال در این بیت، مصرع دوم قابل فهم تر است، «بت، کار به فکر و دین ندارد». بعد که به مصرع اول توجه کنیم، هم مفهوم مصرع اول، و هم ارتباط آن با مصرع



دوم روشن می‌شود. حال به این بیت که کمی پیچیده‌تر است، دقت کنید:

جامهٔ فتیجی چو گرد عجز نتوان یافتن

پیکر موج از شکست خویش، جوشن می‌شود

مصرع دوم که حسبی‌تر و ملموس‌تر است، اندیشید: امواج آب را در نظر بگیرید. امواج، حاصل شکسته شدن طرح آب است. اگر طرَح آب آرام باشد و شکسته نشود، موجی وجود ندارد؛ پس موج حاصل شکستگی است. آب ما همین موج و خطی شکست، تبدیل به حلقهٔ حلقه‌هایی می‌شود که شبیه به زره یا جوشن است (و این تشبیه موج به زره تشبیه‌ای است بسیار قدیمی، قبل از اسلام) و زره با جوشن بر تن هر کس که باشد، او در جنگ محافظ و جان‌پناهی دارد که تیر و نیز را در آن راه نهد؛ پس تشکستگی در عین حال مایهٔ پیروزی است و سبب نیرومند شدن آن کس که شکسته شده است. این بود خلاصه آنچه در مصرع دوم گفته بود: «پیکر موج از شکست خویش، جوشن می‌شود».

حال برای اینکه مصرع اول را درک کنیم، یک بار دیگر با سابقه‌ای که از مصرع دوم داریم، آن را در نظر می‌گیریم. در مصرع اول نیز همین را می‌خواهد بگوید که: «شکست خود، نوعی پیروزی است. به این بیان که «گرد ناتوانی و عجزی که بر سر و روی ما می‌نشینند»، خود «جامهٔ فتیجی و پیروزی است» همان‌گونه که آب و موج شکسته شد، تبدیل به زره می‌شود که لباس فاتحان و پیروزمندان آن‌چیز در معرض دید و غزه‌های سبک هندی، به‌ویژه در غزه‌های بیدل، همیشه خود دوم کلید معنایی بیت را تشکیل می‌دهد و از لحاظ نحو زیال و بهنجار بودن روابط کلمات در محور جانشینی گفتار، مصرع‌های دوم غالباً طبیعی‌تر و بهنجارترند، چرا که در این اسلوب شعر، شاعر عیان‌البحث مصرع دوم را می‌سراید. به این ابیات توجه کنید:

صافی انداموس غبار رنگ است

چر سیاهی به دل خود نهان دارد شمع؟

نیست جز بخت سیه زیر نگین داغم

حکم بر مملکت شام، روان دارد شمع

اگر هاتری کرین را می‌توان فیلسوف و شرق‌شناس و شخصیت فرهنگی سطح بالا معرفی کرد، باز باید دانست که در مورد او این الفاظ، معانی متفاوتی پیدا می‌کند: یکی لفظ عارف نیز در مورد او معنای دیگری می‌یابد. حتی خواه افکار و آرایش را بپسندیم یا نه، شخصیت درخشانی در قرن بیستم میلادی است که نه فقط دعوت به تأمل و تفکر می‌کند، بلکه خوانندهٔ آثار خود را او می‌دارد تا اعتبار افکار رایج و روزمره، حتی فلسفه‌های شناخته شده و احتمالاً مورد توجه در روزنامه‌ها و گاه‌ها را زیر سؤال ببرد. برای اینکه نحوهٔ کار کرین را مشخص نماییم، کافی نیست که بگوییم روش او از نوع «پدیدارشناسی» است و او خود گاهی چنین ادعایی داشته است حتی می‌توان تصور کرد که به اصطلاح «کشف‌المحجوب» به نحوی که در شرق رایج بوده، بهتر بتوان میوزات روش کار او را نشان داد.

کرین با نجس‌سات روحی مؤلفان و فلاسفه‌ای که مورد بحث قرار می‌داده، شریک می‌شده و می‌خواسته است از دغدغهٔ باطنی آنها، یعنی آنچه در زبان فارسی امروزی «درده گفته می‌شود، سر در بیارود. به همین جهت شاید در وهلهٔ اول توان با او به زبان مشترکی دست یافت و توافق فکری ایجاد کرد. آشنایی دقیق با افکار کرین آسان نیست و ارزش آنها را دفعه‌ای نمی‌توان فهمید؛ شاید سالها طول بکشد تا شخص به اهمیت اصلی کار او پی ببرد و قادر به ارزیابی فراز و نشیب آثار او شود و از چهرهٔ واقعی او تصور دقیق‌تری به دست آورد.

مسلم است که کرین خدمت بزرگی به ایران و فلسفه‌های ایرانی – اسلامی ما کرده است. او این سنت فکری را واحد و یکپارچه می‌داند، گویی ما به نحوی با یک دستگاه آلی ذاتی خدای ربوبی هستیم که ظاهر گرایش‌های متنوع و کثیری را در آن می‌توان تشخیص داد که البته تماماً یک تجربهٔ روحی واحد و ماکمل حکایت دارند که شاید بر اساس «جاودان خود» که از دورهٔ باستان در ایران مورد توجه بوده، قوام و دوام یافته باشند و از آن زمان به بعد، هر متفکری به نحوی، سهم معنوی خود را بر آن افزده است؛ ولی در هر صورت، هر یک از آنها جدا از دیگری، قابل فهم دقیق نیست. به عقیدهٔ کرین، «سهروردی» حافظ همین رابطهٔ میان گرایش‌های معنوی قبل از اسلام و پس از آن می‌باشد که همین اتصال، دال بر استمرار ریشه‌ای افکار و ضامن اصالت کل آنهاست.

کرین از خانوادهٔ بزرگ حکما و فلاسفهٔ دورهٔ اسلامی نام برده که عملاست فکری فارابی و ابن سینا را از مسیر افکار سهروردی تا ملاصدرا رسانده‌اند و از آن تاریخ تا روزگار ما، هر یک از متأخرین نیز به معنایی تبلور نفس فلسفه در فعلیت محض آن در عصر خود به شمار می‌رفته‌اند و بر اساس آن ذوق روحی ریشه‌دار خود را در کشاکش حوادث و فراز و نشیب تاریخ به کماهی پس سهمگین و خطر آفرین نیز بوده است – حفظ کرده‌اند.

به همین دلیل، سنت فکری این حکما، نه فقط الزاماً در تاریخ مادی سیاسی و اجتماعی به معنای رایج امروزی قرار نمی‌گیرد، بلکه گویی برای فهم درست آن، باید به ورای تاریخ نظر داشت و حتی نفس تاریخ را نیز بر همین اساس ارزیابی کرد. تفکری که نسبت به تاریخ اشراف نباشد، هر چند که از دل تاریخ برخاسته باشد، باز تفکر اصیلی به حساب نمی‌آید. در هر صورت در اینجا، سخن از تاریخ سیاسی واجتماعی نیست، بلکه سخن از نوعی تاریخ لایلی و ابدی است که در نزد کرین با اصطلاح «آرائیاری» و «مابعد تاریخ» مشخص می‌شود.

##### \*در نزد سهروردی، نوعی انتقال حماسهٔ پهلوانی به حماسه عرفانی و اشرافی دیده می‌شود. جوانمرد عرفانی در مقابل «نسان سازنده» و «نسان فکور» به معانی غربی کلمات، مفهوم «نسان سالک» را به معنای شرقی کلمه عنوان می‌کند

از طرف دیگر باید دانست که این نظرگاه، مختص و منحصر به کرین نیست، بلکه فلاسفهٔ بسیار دیگری نیز بدان اشاره کرده‌اند. و حتی می‌توان نشان داد که از این لحاظ، نوعی شباهت میان بعضی از گفته‌های کرین و برخی از فلاسفهٔ عصر رمانتیک آلمان، مانند شلیکگ وجود دارد. کرین در واقع در شرح حوادث خارجی و تعیین محل و زمان وقوع

این تجارب.

نظر کرین بیشتر به حکمای است که در افق معنوی آن گروه از نفوسی قرار دارند که قادرند عالم باطنی خود را از هر نوع تجاوز خارجی مصون بدارند. اینها یکی پس از دیگری نیستند، بلکه از جهتی، یکی همراه دیگری می‌باشند. تمام خانوادهٔ فلاسفهٔ ایران و کل خرمندان این مرز و بوم از تجربهٔ واحدی برخوردار بوده‌اند که هر یک به سبک و زبان و با آثای خاص خود، آن را بیان کرده است؛ البته برخی از افراد جنبهٔ شاخص‌تری دارند و از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند.

در این میان می‌توان از یکی از اولین شخصیت‌هایی که هاتری کرین توجه زیادی به او

### ایران شناسی

نایدید شدن او در کوهستان اشاره می‌کند و اینکه یکبسر چگونه در آب لزال کوهستان که به نحوی «بنیوع الحیات» (سرچشمه زندگی) است، تن آورده خود را شستشو داده تا گویی از این رهگذر به مرتبهٔ عالی‌تری از زندگی عبور نماید. کلاً به عقیدهٔ کرین در نزد سهروردی، نوعی انتقال حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی و اشرافی دیده می‌شود. جوانمرد عرفانی در مقابل «نسان سازنده» و «نسان فکور» به معانی غربی کلمات، مفهوم «نسان سالک» را به معنای شرقی کلمه عنوان می‌کند و با کرد خرد، بر تری آن را به نحو عینی به ابیات می‌رساند.

این جنبه‌های بسیار عمیق تحقیقات کرین که شاید در نزد کمتر متفکر متداول غربی دیده می‌شود،

# فلسفه‌های ایرانی

**دکتر کریم مجتهدی**



گرایش‌های باطنی او را به نحلهٔ یونگ –روان‌شناس مشهور سوئیس– نشان می‌دهد. به همین دلیل باید دانست که هر چند پیشتر در ایران است که کرین، عمق واهمیت فلسفه‌های عرفانی و حکایات تمثیلی آن را دریافته است، ولی به هر ترتیب نباید فراموش کرد که او از ابتدا به هیچ وجه دست خالی به ایران نیامده بوده است.

کرین کسی است که علاوه بر فرانسه که زبان مادری او بوده، به زبان‌های لاتینی، یونانی، آلمانی، انگلیسی و بالاخره به عربی و فارسی و حتی تا حدودی به عبری وارد بوده است و افزون بر این زبان‌ها که آلات و ادوات کار تحقیقی به شمار می‌رفته و معلومات و فرهنگ عمومی بسیار وسیع و غیر قابل انکار، او به نحو تخصصی نیز با سنتهای عرفانی بزرگ غرب، یعنی افکار انشأیی چون مایستر اکهارت، سولدنورگ، یاکوب بوهمه، ویگل و غیره آشنایی کامل داشته است. او در واقع با آلمدن به ایران، هم‌صحبت و هم‌زادان شرقی خود را جستجو می‌کرده است. او با سهروردی و دیگر متفکران ایرانی –اسلامی– احساس هم‌ملی‌ای عمیقی می‌کند و خود او به مانند «رساله غریه الغریبه» در این جهان خاکی و جغرافیایی، غریبی نبیسی نبوده و می‌بایست به وطن خود باز گردد.

با توجه به این که کرین در مورد ملاصدرا و در مورد

به‌رغم تاریخ طولانی‌ای که دارد، تاکنون

فلسط‌هایی از اعصار معرفت‌الارضی به فسیل نیامده است؟! که جواب سؤال

این می‌تواند باشد که این فسیل‌ها در

طبقات زیرین کوه‌های آهکی ایران

مدفون شده‌اند و کسی را دسترسی به

## ایران و ایرانیان



بدین ترتیب ایران ارتباطش با دنیای در حال پیشرفت قطع شده و در آن طرف جریان و مسیر ترقی صنعتی دنیا واقع شده است. به هر حال باید امیدوار بود که ایران بر مشکلات موجود پیروز شود و معادن زغال‌سنگ پیدا کند. با آنکه کتب و رسالات زیادی دربارهٔ ایران نوشته شده، هنوز به طور کامل در خارج، اطلاعات کافی در مورد ایران ندارند. از همه مهمتر آنکه هنوز نقشه کاملی از ایران تهیه نشده است. در محافل علمی جهان تا همین اواخر اظهارنظر می‌شد چگونه در ایران

حرکت جوهری او می‌کند، به خوبی نشان می‌دهد که نظریهٔ صدرا با آنچه در جهان غرب، تحول و اصالت آن نامیده می‌شود، بسیار متفاوت است. ملاصدرا در عصر صفویه، مظهر وحدت فرهنگی ما ایرانیان بود و در بحث حرکت جوهری به نوعی استعدا درپیشانی استکمال و درجات ارتقایی آن در نزد انسان توجه داشته است که این به تنهایی، گویی جزای برای ورود به هر نوع جاودان‌نامه، است.

سبک خاص کرین در تحقیقاتش در نزد هیچ استاد غربی دیگری دیده نمی‌شود. البته شاید بتوان از لحاظی گفت که وی ماسینیون نیز در تحقیقات خود بسیار عمیق و بی‌بدیل است؛ ولی او بیشتر به حلاج توجه کرده و عملاً او را همراز مسیح یافته است. ماسینیون که در دوره جوانی، دچار بحران روحی و فرهنگی شدایی بود، با آشنایی با حلاج و انس بیشتر با او، دوباره به مسیحیت بازگشت. تأمل در شهادت حلاج، ماسینیون را از نو به عمق مصائب مسیح حساس کرد و او را به اندام رزهای خود بازگرداند. با این حال، کار کرین از لحاظ پرداختن به حکمت ایرانی – اسلامی بسیار بااهمیت‌تر از ماسینیون است.

نتایجی که کرین از تحققات خود به دست آورده، خاص ما ایرانی‌ها نیست و این چنین نیست که ما ایرانیان فقط مخاطب او باشیم، بلکه در واقع از لحاظی پیام کرین، پیام درونی ماست که از طریق آثار او در کل جهان انعکاس می‌یابد. کرین در عصری که می‌خواند انسان را صرفاً اقتصادی و مصرف‌کننده بداند، همان‌طوری که اشاره کردم، از «نسان سالک» صحبت کرده است. او حتی در کل تحقیقاتش، به نحوی خود نیز «سالک» بوده است و هر بار با یکی از چهره‌های درخشان همراه شده و با دقت در آثار آنها، نه فقط با آنها به محاوره می‌پردازد، بلکه از این رهگذر، گویی مثلاً روش مطالعه سهروردی را از خود سهروردی و نحوه تعمق در افکار صدرا را از خود ملاصدرا به دست می‌آورد.

ذهن کرین سازنده و فعال است و رکود و انفعال در آن دیده نمی‌شود؛ او در واقع با متون فلسفی عرفانی زندگی می‌کند، نه اینکه خواسته باشد این آثار را مانند آشیایی فاقد جان، از دستنی به دست دیگری، از جلدی به جلد دیگر و از کتابی به کتاب دیگر واگذارد نماید.

اغم از اینکه ما با گفته‌ها و نتایج آثار کرین موافق یا مخالف باشیم، او شخصیت بسیار درخشان و بزرگی است. او فکر ایرانی –اسلامی را به افتخ‌های بسیار دور و زمینه‌های فرهنگی بسیار متفاوت رسانده و عمق و عظمت آن را شناسانده است. به طوری که اگر سابقاً افراد بسیار اندکی با آثار کرین آشنایی داشته‌اند، امروزه آثار او در اغلب کشورهای جهان، خوانندگان زیادی دارد و بدین سبب می‌توان امیدوار بود که در هر صورت، کار اصیل همیشه روزی مورد توجه قرار می‌گیرد و اگر کار محققان را هر لحاظ مستند و درست باشد، آن محقق به نحوی موفق و آثارش مشرّمتر واقع می‌شود.

### \*نام خانوادهٔ فلاسفهٔ ایران و خرمندان این مرز و بوم از تجربهٔ واحدی برخوردار بوده‌اند که هر یک به سبک و زبان و با انشأی خاص خود، آن را بیان کرده است؛ حکمای که قادرند عالم باطنی خود را از هر نوع تجاوز خارجی مصون بدارند

با تأکید بر این اعتقاد، شاید بتوان جوان‌های ایرانی را تشویق به کار و مطالعهٔ بیشتری کرد و با دست‌کم، آنها را از عمق و ارزش اثریه فرهنگی خودشان آگاه ساخت؛ اثریه‌ای که چه بسا اکثر ما نسبت بدان دچار غفلت شدیم.

بی‌نوشته:
۱) از این لحاظ دربارهٔ این سینه‌ای به زبان فرانسه، اصطلاح Intrigucinterieure را به کار برده که می‌توان آن را به فارسی «نوطنهٔ درونی و روحی» ترجمه کرد.

خودرو در دامنه‌های جنوبی جبال البرز به یکی محو ناپدید می‌شود و جای خود را به جلگه‌ای خشک و سوخته می‌دهد که حدود ۹۰۰ کیلومتر گسترش دارد. آب و هوا هم در دامنه‌های جنوبی البرز به یکی عوض می‌شود، و در حالی که در دامنه‌های شمالی هوا شرجی است و غریب (شامل ایالات آذربایجان، کردستان و کرمانشاه) کوهستانی است و پستی و بلندی‌های زیاد دارد. در قسمت واقع در شمال از ارتفاعات جبال البرز و جنوب این سلسله جبال اختلاف فاحشی وجود دارد و در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان چنین اختلاف و تضاد مهمی را از نظر آب و هوا میان دو ابیات مجاور هم مشاهده کرد. در دامنه‌های شمالی این سلسله جبال رطوبت دریا جمع شده که آب و به زیادی به وجود می‌آورد و باران‌های متصل و متوالی در این مناطق می‌بارد. هر دو دامنه‌های این قسمت، متغیر و در معرض اشعهٔ خورشید جاری شده از پس از مشربوب کردن اراضی ایالات شمالی به دریا می‌ریزند. رطوبت زیاد در کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های شمالی البرز، موجب سرسبزی و حاصلخیزی این مناطق شده و مناظر بسیار دلربای و زیبایی در آن به وجود آورده است. راه‌های کار و به دریا منتهی می‌شود، از وسط جنگل‌های سبز و خرمی که نظیر آن را در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان یافت، می‌گذرد. در نزدیکی دریا جنگل جای خود را به اراضی زراعی و شالیزارهای وسیع و چراگاه‌های پهناور می‌دهد.

به خارج‌جانی که مجذوب زیبایی مناظر شمال ایران شده، توحیه می‌کنم که دست‌خالی پا به این سرزمین نگذارند و مخصوصاً تفنگ و مقدار زیادی قرض کینین را فراموش نکنند: بهترین فصل هم برای تماشای این منطقه بهار است.

مسافران و جهانگردان به تفنگ، از این لحاظ احتیاج دارند که در جنگل‌های سرسبز شمال ایران و پلنگ و ببر در کنج‌کاو که از شمال ایران به مرکز آن این مورد باید بگویم در اطراف تهران معادن زغال‌سنگ وجود دارد که از آن به عنوان سوخت در ماشین‌های بخار استفاده می‌شود. در جنوب ایران هم که بنادر خود را معادن سرشار از زغال‌سنگ موجود است که می‌تواند در صادرات کشور مهم باشد. رگه‌های آهن و سرب هم در نزدیکی همین گذاشته است. جنگل و حتی چمنهای

ادامه دارد

### هر که سعدی: هر که با داناتر از خود جدل کند تا بداندند که داناست، بدانند که نادان است! هر که با بدان نشینند، نیکی نبینند. هر که علم خواند و عمل نکرد، بدان مانند که گاو راند و تخم نیشاندند. گویان

## پیام جاودان

**گزینه‌ای از گفتار حکیم ابوالقاسم فردوسی**

که ایران چو باغی‌ست سبزه‌ی بهار
همیشه بیاساید از خفت و خوی
همه‌ساله هر جای رنگست و بوی
همی‌شاد گردد ز بویش روان

همی‌شاد گردد ز بویش روان
همه‌ساله خندان لب جویبار
سراسر همه کشور آراسته
ز دیبا و دینار و از خواسته

چو پاییز گردد ز مردم تهی
همه شاخ و نار و بهی بشکند
بهر پیشش بر، نیزه‌ها خار اوی
چهار وجه‌دشت و چه دریا، چراغ

دل و پشت ایرانیان نشکستی
خروش سواران و کین آختن
بهر اندیشهٔ بد منته در میان
کنم پلنگان و شیران شود

بهمغز اندرون باشند او را خرد
نیازد به نفرین ما هیچ‌کس
چنین است کردار گردان سپهر
بمیرد کسی کوز مادر براد

چو هوشنگ و تهمورث و جم‌شید
که دیسو و دوام فرمائش بُرد
چو روض سرآمد، برفت و بمرد



فریدون فرَخ که او از جهان
ز بد، دست ضحاک تازی بیست
چو آرش که بُردی به فرسنگ، تیر
قیاد آنگ آمد ز البرز کوه

که از آگینه‌همی خانه‌خورد
همه درُ خوشاب بُد پیکرش
سپاوش، همان نامدار هُزیر
کجا گنگ‌دزد کرد جایی به رنج

کجا رستم زال و اسفندیار
چو گودرز و هفتاد پسر گرین
چو گشتاسپ، شاهی که دین بهی
چو جاساسب کاندلر شمار سپهر

ششدن آن بزرگان و دانندگان
که اندر هنر این از آن بۀ بُدی
بپرداختند این جهان فراخ
بسی راه دشوار بگذاشتیم

گدشتن چو بر چیتُو دُپُل دُش
شخص مرتب عرق می‌ریزد، در جوب
هو اکلام‌خشک است و به اشتیاق
کوتاهی از سال، اثری از رطوبت در آن

دیده‌نی‌مُش، هوای مناطق مرکزی ایران
تقریباً سالم و سازگار است و تابستان‌های
بسیار گرم دارد. در مناطق جنوبی ایران شدت گرما زیادتر است و خارجی‌ها ممکن است از گرمای چهار حالت‌های عصبی خطرناک شوند. به طور کلی می‌توان گفت که از هوا و اوبای مناطق مرکزی ایران برای خارج‌جانی که قدم‌به‌آدم می‌گذارند، خوب و سالم است به شرط آنکه خود را در نیمه‌های روز در معرض اشعهٔ خورشید قرار ندهند، مراقب آب نوشیدنی باشند

خودرو در دامنه‌های جنوبی جبال البرز به یکی محو ناپدید می‌شود و جای خود را به جلگه‌ای خشک و سوخته می‌دهد که حدود ۹۰۰ کیلومتر گسترش دارد.

آب و هوا هم در دامنه‌های جنوبی البرز به یکی عوض می‌شود، و در حالی که در دامنه‌های شمالی هوا شرجی است و غریب (شامل ایالات آذربایجان، کردستان و کرمانشاه) کوهستانی است و پستی و بلندی‌های زیاد دارد. در قسمت واقع در شمال از ارتفاعات جبال البرز و جنوب این سلسله جبال اختلاف فاحشی وجود دارد و در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان چنین اختلاف و تضاد مهمی را از نظر آب و هوا میان دو ابیات مجاور هم مشاهده کرد. در دامنه‌های شمالی این سلسله جبال رطوبت دریا جمع شده که آب و به زیادی به وجود می‌آورد و باران‌های متصل و متوالی در این مناطق می‌بارد. هر دو دامنه‌های این قسمت، متغیر و در معرض اشعهٔ خورشید جاری شده از پس از مشربوب کردن اراضی ایالات شمالی به دریا می‌ریزند. رطوبت زیاد در کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های شمالی البرز، موجب سرسبزی و حاصلخیزی این مناطق شده و مناظر بسیار دلربای و زیبایی در آن به وجود آورده است. راه‌های کار و به دریا منتهی می‌شود، از وسط جنگل‌های سبز و خرمی که نظیر آن را در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان یافت، می‌گذرد. در نزدیکی دریا جنگل جای خود را به اراضی زراعی و شالیزارهای وسیع و چراگاه‌های پهناور می‌دهد.

به خارج‌جانی که مجذوب زیبایی مناظر شمال ایران شده، توحیه می‌کنم که دست‌خالی پا به این سرزمین نگذارند و مخصوصاً تفنگ و مقدار زیادی قرض کینین را فراموش نکنند: بهترین فصل هم برای تماشای این منطقه بهار است.

مسافران و جهانگردان به تفنگ، از این لحاظ احتیاج دارند که در جنگل‌های سرسبز شمال ایران و پلنگ و ببر در کنج‌کاو که از شمال ایران به مرکز آن این مورد باید بگویم در اطراف تهران معادن زغال‌سنگ وجود دارد که از آن به عنوان سوخت در ماشین‌های بخار استفاده می‌شود. در جنوب ایران هم که بنادر خود را معادن سرشار از زغال‌سنگ موجود است که می‌تواند در صادرات کشور مهم باشد. رگه‌های آهن و سرب هم در نزدیکی همین گذاشته است. جنگل و حتی چمنهای

ادامه دارد

فریدون فرَخ که او از جهان
ز بد، دست ضحاک تازی بیست
چو آرش که بُردی به فرسنگ، تیر
قیاد آنگ آمد ز البرز کوه

که از آگینه‌همی خانه‌خورد
همه درُ خوشاب بُد پیکرش
سپاوش، همان نامدار هُزیر
کجا گنگ‌دزد کرد جایی به رنج

کجا رستم زال و اسفندیار
چو گودرز و هفتاد پسر گرین
چو گشتاسپ، شاهی که دین بهی
چو جاساسب کاندلر شمار سپهر

ششدن آن بزرگان و دانندگان
که اندر هنر این از آن بۀ بُدی
بپرداختند این جهان فراخ
بسی راه دشوار بگذاشتیم

گدشتن چو بر چیتُو دُپُل دُش
شخص مرتب عرق می‌ریزد، در جوب
هو اکلام‌خشک است و به اشتیاق
کوتاهی از سال، اثری از رطوبت در آن

دیده‌نی‌مُش، هوای مناطق مرکزی ایران
تقریباً سالم و سازگار است و تابستان‌های
بسیار گرم دارد. در مناطق جنوبی ایران شدت گرما زیادتر است و خارجی‌ها ممکن است از گرمای چهار حالت‌های عصبی خطرناک شوند. به طور کلی می‌توان گفت که از هوا و اوبای مناطق مرکزی ایران برای خارج‌جانی که قدم‌به‌آدم می‌گذارند، خوب و سالم است به شرط آنکه خود را در نیمه‌های روز در معرض اشعهٔ خورشید قرار ندهند، مراقب آب نوشیدنی باشند

خودرو در دامنه‌های جنوبی جبال البرز به یکی محو ناپدید می‌شود و جای خود را به جلگه‌ای خشک و سوخته می‌دهد که حدود ۹۰۰ کیلومتر گسترش دارد.

آب و هوا هم در دامنه‌های جنوبی البرز به یکی عوض می‌شود، و در حالی که در دامنه‌های شمالی هوا شرجی است و غریب (شامل ایالات آذربایجان، کردستان و کرمانشاه) کوهستانی است و پستی و بلندی‌های زیاد دارد. در قسمت واقع در شمال از ارتفاعات جبال البرز و جنوب این سلسله جبال اختلاف فاحشی وجود دارد و در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان چنین اختلاف و تضاد مهمی را از نظر آب و هوا میان دو ابیات مجاور هم مشاهده کرد. در دامنه‌های شمالی این سلسله جبال رطوبت دریا جمع شده که آب و به زیادی به وجود می‌آورد و باران‌های متصل و متوالی در این مناطق می‌بارد. هر دو دامنه‌های این قسمت، متغیر و در معرض اشعهٔ خورشید جاری شده از پس از مشربوب کردن اراضی ایالات شمالی به دریا می‌ریزند. رطوبت زیاد در کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های شمالی البرز، موجب سرسبزی و حاصلخیزی این مناطق شده و مناظر بسیار دلربای و زیبایی در آن به وجود آورده است. راه‌های کار و به دریا منتهی می‌شود، از وسط جنگل‌های سبز و خرمی که نظیر آن را در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان یافت، می‌گذرد. در نزدیکی دریا جنگل جای خود را به اراضی زراعی و شالیزارهای وسیع و چراگاه‌های پهناور می‌دهد.

به خارج‌جانی که مجذوب زیبایی مناظر شمال ایران شده، توحیه می‌کنم که دست‌خالی پا به این سرزمین نگذارند و مخصوصاً تفنگ و مقدار زیادی قرض کینین را فراموش نکنند: بهترین فصل هم برای تماشای این منطقه بهار است.

مسافران و جهانگردان به تفنگ، از این لحاظ احتیاج دارند که در جنگل‌های سرسبز شمال ایران و پلنگ و ببر در کنج‌کاو که از شمال ایران به مرکز آن این مورد باید بگویم در اطراف تهران معادن زغال‌سنگ وجود دارد که از آن به عنوان سوخت در ماشین‌های بخار استفاده می‌شود. در جنوب ایران هم که بنادر خود را معادن سرشار از زغال‌سنگ موجود است که می‌تواند در صادرات کشور مهم باشد. رگه‌های آهن و سرب هم در نزدیکی همین گذاشته است. جنگل و حتی چمنهای

ادامه دارد

فریدون فرَخ که او از جهان

ز بد، دست ضحاک تازی بیست

چو آرش که بُردی به فرسنگ، تیر

قیاد آنگ آمد ز البرز کوه

که از آگینه‌همی خانه‌خورد

همه درُ خوشاب بُد پیکرش

سپاوش، همان نامدار هُزیر

کجا گنگ‌دزد کرد جایی به رنج

کجا رستم زال و اسفندیار

چو گودرز و هفتاد پسر گرین

چو گشتاسپ، شاهی که دین بهی

چو جاساسب کاندلر شمار سپهر

ششدن آن بزرگان و دانندگان

که اندر هنر این از آن بۀ بُدی

بپرداختند این جهان فراخ

بسی راه دشوار بگذاشتیم

گدشتن چو بر چیتُو دُپُل دُش

شخص مرتب عرق می‌ریزد، در جوب

هو اکلام‌خشک است و به اشتیاق

کوتاهی از سال، اثری از رطوبت در آن

دیده‌نی‌مُش، هوای مناطق مرکزی ایران

تقریباً سالم و سازگار است و تابستان‌های

بسیار گرم دارد. در مناطق جنوبی ایران شدت گرما

زیادتر است و خارجی‌ها ممکن است از گرمای چهار

لحاط خطرناک شوند. به طور کلی می‌توان گفت که از

هوا و اوبای مناطق مرکزی ایران برای خارج‌جانی که

قدم‌به‌آدم می‌گذارند، خوب و سالم است به شرط آنکه خود را در

نیمه‌های روز در معرض اشعهٔ خورشید قرار ندهند، مراقب آب نوشیدنی باشند

خودرو در دامنه‌های جنوبی جبال البرز به یکی محو ناپدید می‌شود و جای خود را به جلگه‌ای خشک و سوخته می‌دهد که حدود ۹۰۰ کیلومتر گسترش دارد.

آب و هوا هم در دامنه‌های جنوبی البرز به یکی عوض می‌شود، و در حالی که در دامنه‌های شمالی هوا شرجی است و غریب (شامل ایالات آذربایجان، کردستان و کرمانشاه) کوهستانی است و پستی و بلندی‌های زیاد دارد. در قسمت واقع در شمال از ارتفاعات جبال البرز و جنوب این سلسله جبال اختلاف فاحشی وجود دارد و در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان چنین اختلاف و تضاد مهمی را از نظر آب و هوا میان دو ابیات مجاور هم مشاهده کرد. در دامنه‌های شمالی این سلسله جبال رطوبت دریا جمع شده که آب و به زیادی به وجود می‌آورد و باران‌های متصل و متوالی در این مناطق می‌بارد. هر دو دامنه‌های این قسمت، متغیر و در معرض اشعهٔ خورشید جاری شده از پس از مشربوب کردن اراضی ایالات شمالی به دریا می‌ریزند. رطوبت زیاد در کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های شمالی البرز، موجب سرسبزی و حاصلخیزی این مناطق شده و مناظر بسیار دلربای و زیبایی در آن به وجود آورده است. راه‌های کار و به دریا منتهی می‌شود، از وسط جنگل‌های سبز و خرمی که نظیر آن را در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان یافت، می‌گذرد. در نزدیکی دریا جنگل جای خود را به اراضی زراعی و شالیزارهای وسیع و چراگاه‌های پهناور می‌دهد.

به خارج‌جانی که مجذوب زیبایی مناظر شمال ایران شده، توحیه می‌کنم که دست‌خالی پا به این سرزمین نگذارند و مخصوصاً تفنگ و مقدار زیادی قرض کینین را فراموش نکنند: بهترین فصل هم برای تماشای این منطقه بهار است.

مسافران و جهانگردان به تفنگ، از این لحاظ احتیاج دارند که در جنگل‌های سرسبز شمال ایران و پلنگ و ببر در کنج‌کاو که از شمال ایران به مرکز آن این مورد باید بگویم در اطراف تهران معادن زغال‌سنگ وجود دارد که از آن به عنوان سوخت در ماشین‌های بخار استفاده می‌شود. در جنوب ایران هم که بنادر خود را معادن سرشار از زغال‌سنگ موجود است که می‌تواند در صادرات کشور مهم باشد. رگه‌های آهن و سرب هم در نزدیکی همین گذاشته است. جنگل و حتی چمنهای

ادامه دارد

فریدون فرَخ که او از جهان

ز بد، دست ضحاک



## مزایده عمومی شماره ۹۸۰۲

ردیف	شهرستان	تلفن	کد	آدرس
۱	کاشان	۰۹۱۳۳۶۳۵۶۰۵	-	خیابان شهید رجایی، روبروی بیمارستان نقوی
۲	تهران	۴۲۶۰۷۴۴۷	۰۲۱	میدان ونک، خیابان برزیل شرقی، بعد از دیوان محاسبات، انتهای بن بست لاله، پلاک ۳
۳	شهر صنعتی البرز	۰۹۱۳۶۸۲۶۸۸۳	-	قزوین، ابتدای خیابان نادری، ساختمان چهار انبیا، بانک اقتصاد نوین
۴	آستارا	۴۴۸۳۳۵۳۰	۰۱۳	خیابان ملت، جنب موسسه مالی و اعتباری ملل، مجتمع اقتصاد نوین
۵	تنکابن	۵۴۲۳۲۴۹۳	۰۱۱	خیابان جمهوری، روبروی بیمه ایران، ساختمان نوین تنکابن
۶	بندرلنگه	۰۹۱۷۷۹۵۷۴۳۰	-	خیابان انقلاب، میدان غدیر، جنب مجتمع باقوت
۷	قوچان	۴۷۲۴۲۷۴۷	۰۵۱	خیابان مطهری، پلاک ۱۹۶
۸	ایهر	۳۵۲۳۲۳۷۱	۰۲۴	ایهر خیابان ولیعصر، مجتمع اقتصاد نوین
۹	برازجان	۳۴۲۳۱۱۳۵	۰۷۷	برازجان، خیابان شریعتی، بلوار امام حسین، بانک اقتصاد نوین
۱۰	ساوه	۴۲۲۱۵۳۶۸	۰۸۶	ساوه، خیابان شریعتی، میدان مادر، بانک اقتصاد نوین
۱۱	شیراز	۳۲۳۱۹۴۴۴ ۳۲۳۱۸۹۸۸	۰۷۱	شیراز، نبش کوچه سوم، مجتمع نوین فارس

**\* نکته مهم:** سایر اطلاعات و جزئیات بیشتر در خصوص اسناد مزایده، اصلاحات احتمالی، فایل PDF فرمها و غیره در سایت اینترنتی شرکت به نشانی [www.slen.ir](http://www.slen.ir) قابل دسترسی و ملاک عمل میباشد.

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	ایمان	پایه	توضیحات
تهران، خیابان دلاوران، بعد از چهارراه تکاوران، پلاک ۱۹۶ عرصه: ۳۹۹۰۹ مترمربع پلاک ثبتی: ۶۷۱۹	۹۶۵۸	۱	تجاری	همکف	۳۵۴.۱۴	۸۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	عرصه وقف می باشد.
	۹۶۵۹	۲	مسکونی	اول	۲۳۰.۰۸	۳۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	
	۹۶۶۰	۳	مسکونی	دوم	۲۲۹.۷۸	۳۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	
	۹۶۶۱	۴	مسکونی	سوم	۲۲۹.۴۸	۳۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	ایمان	پایه
شوش، ضلع شرقی میدان، جنب اداره پست، محل سابق فروشگاه شهر و روستا عرصه: ۷۱۵.۸ مترمربع پلاک اصلی: ۴۷۵۲	۳	-	فروشگاه	-	۷۱۵.۸۰	۲۵۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
		-	مسکونی	-	۲۵۸.۵۰	

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	ایمان	پایه	توضیحات
صنعتی البرز، خیابان میر داماد، فلکه دوم، جنب بانک ملی عرصه: ۴۰۳.۵ مترمربع پلاک ثبتی اصلی: ۱۷	۲۶۷۸	۳	آپارتمان تجاری	۴۶.۸۱	۱,۷۶۴,۰۰۰,۰۰۰	۴.۵ دانگ عرصه وقف جدول الف و ب
	۲۶۷۹	۴	آپارتمان تجاری	۸۶.۶	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۴.۵ دانگ عرصه وقف جدول الف و ب
	۲۶۸۰	۵	آپارتمان تجاری	۹۳.۹۷	۲,۹۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۴.۵ دانگ عرصه وقف جدول الف و ب
	۲۶۸۱	۶	آپارتمان تجاری	۹۲.۶۲	۲,۹۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۴.۵ دانگ عرصه وقف جدول الف و ب
	۲۶۸۲	۷	آپارتمان تجاری	۸۰.۳۶	۲,۶۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۴.۵ دانگ عرصه وقف جدول الف و ب
	۲۶۸۴	۹	آپارتمان تجاری	۹۳.۸۱	۳,۰۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۴.۵ دانگ عرصه وقف جدول الف و ب
	۲۶۸۵	۱۰	آپارتمان تجاری	۹۲.۴۶	۲,۹۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۴.۵ دانگ عرصه وقف جدول الف و ب
	۲۶۸۶	۱۱	آپارتمان تجاری	۸۰.۲	۲,۵۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۴.۵ دانگ عرصه وقف جدول الف و ب

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	ایمان	قیمت پایه
گیلان، آستارا، خیابان ملت، مجتمع اقتصاد نوین عرصه: ۲۰۶ پلاک ثبتی اصلی: ۱۴۷۷	۱۲۲	۱	تجاری	همکف	۱۳۹.۰۸	۳۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۲۳	۲	اداری	نیم طبقه اول	۸۱.۷۶	۱,۶۹۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۲۷	۶	مسکونی	دوم	۵۹.۶۷	۲,۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۲۸	۷	مسکونی		۴۵.۸۹	۱,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۲۹	۸	مسکونی		۶۱.۳۱	۲,۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۳۲	۱۱	مسکونی		۶۱.۳۱	۲,۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	متراژ	پایه
ایهر، خیابان ولیعصر مجتمع اقتصاد نوین عر صه: ۳۶۶,۸۵ متر مربع پلاک اصلی: ۸۵۵	۱۶	۹	تجاری	همکف	۹.۴۶	۶,۷۴۴,۲۴۰,۰۰۰

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	متراژ	پایه
برازجان، دشتستان، بلوار مسجد، جنب بلوار عرصه: ۳۹۴.۶ مترمربع پلاک اصلی: ۲۱	۸.۰۰	۲.۰۰	تجاری	اول	۱۸.۲۲	۷۶۹,۴۴۰,۰۰۰
	۹.۰۰	۳.۰۰	تجاری		۲۸.۰۳	۱,۳۸۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۰.۰۰	۴.۰۰	تجاری		۱۴.۸۸	۹۴۵,۳۶۰,۰۰۰
	۱۱.۰۰	۵.۰۰	تجاری		۱۳.۶۳	۷۳۶,۰۲۰,۰۰۰
	۱۲.۰۰	۶.۰۰	تجاری		۱۲.۹۱	۶۹۶,۰۰۰,۰۰۰
	۱۳.۰۰	۷.۰۰	تجاری		۲۷.۳۴	۱,۳۲۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۴.۰۰	۸.۰۰	تجاری		۲۲.۰۸	۱,۰۸۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۵.۰۰	۹.۰۰	تجاری		۵۰.۱۵	۲,۱۶۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۶.۰۰	۱۰.۰۰	تجاری		۲۲.۴۸	۱,۰۸۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۷.۰۰	۱۱.۰۰	تجاری		۲۱.۵۰	۱,۰۲۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۸.۰۰	۱۲.۰۰	تجاری		۱۸.۰۰	۱,۰۸۰,۰۰۰,۰۰۰
	۱۹.۰۰	۱۳.۰۰	تجاری		۱۸.۴۰	۸۱۶,۰۰۰,۰۰۰
	۲۰.۰۰	۱۴.۰۰	اداری	دوم	۶۲.۰۵	۱,۹۲۵,۵۲۰,۰۰۰
	۲۱.۰۰	۱۵.۰۰	اداری		۵۰.۸۲	۱,۵۲۴,۰۰۰,۰۰۰
	۲۲.۰۰	۱۶.۰۰	اداری		۸۷.۵۸	۲,۶۲۷,۸۵۶,۰۰۰
	۲۴.۰۰	۱۸.۰۰	اداری	سوم	۶۲.۰۵	۲,۱۰۷,۵۱۳,۰۰۰
	۲۵.۰۰	۱۹.۰۰	اداری		۵۰.۸۲	۱,۸۱۱,۹۴۰,۰۰۰
	۲۶.۰۰	۲۰.۰۰	اداری		۸۷.۵۸	۲,۶۱۲,۹۸۸,۰۰۰
	۲۷.۰۰	۲۱.۰۰	اداری		۷۶.۹۹	۲,۵۶۳,۳۴۴,۰۰۰

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	ایمان	پایه
تنکابن، خیابان جمهوری، روبروی بیمه ایران، ساختمان نوین تنکابن عرصه: ۱۰۸۰ متر مربع پلاک اصلی: ۱	۳۸۲۱	۱	تجاری	همکف	۶۴.۸۲	۱۰,۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۲۲	۲	تجاری		۳۲	۵,۲۳۵,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۲۳	۳	تجاری		۲۲.۹	۳,۸۳۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۲۶	۶	تجاری		۳۷.۵۸	۶,۳۷۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۳۱	۱۱	تجاری		۴۱.۱۴	۷,۱۹۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۳۳	۱۳	تجاری		۳۱.۳۲	۳,۶۳۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۳۴	۱۴	تجاری		۲۴.۷۵	۲,۷۷۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۳۵	۱۵	تجاری		۲۳.۱	۲,۷۸۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۳۶	۱۶	تجاری		۲۵.۳۱	۳,۰۵۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۳۷	۱۷	تجاری		۲۰.۲۶	۲,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۳۸	۱۸	تجاری		۳۶.۳۹	۴,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۰	۲۰	تجاری		۲۳.۲۷	۲,۷۳۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۱	۲۱	تجاری	اول	۲۲.۹۸	۲,۷۷۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۲	۲۲	تجاری		۲۲.۴۷	۲,۵۷۱,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۳	۲۳	تجاری		۱۶.۴۴	۱,۹۳۱,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۴	۲۴	تجاری		۳۴.۴۲	۳,۶۹۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۵	۲۵	تجاری		۲۰.۱۸	۲,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۶	۲۶	تجاری		۲۵.۱۱	۲,۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۷	۲۷	تجاری		۲۶.۹	۳,۱۱۱,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۸	۲۸	تجاری		۴۰.۷۸	۴,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۴۹	۲۹	تجاری		۲۹.۴۷	۳,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۵۰	۳۰	تجاری	دوم	۳۷.۱۳	۴,۳۲۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۵۱	۳۱	تجاری		۲۸.۸	۳,۳۹۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۵۲	۳۲	تجاری		۱۹.۴۱	۲,۳۵۵,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۵۳	۳۳	تجاری		۲۲.۸۲	۲,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۵۴	۳۴	اداری		۹۷.۴۶	۵,۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۵۶	۳۶	اداری		۸۸.۶	۴,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۵۷	۳۷	اداری		۱۳۷.۳۴	۵,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۵۸	۳۸	اداری		۱۰۶.۲۴	۴,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۶۱	۴۱	اداری	سوم	۷۰.۱۹	۴,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۶۳	۴۳	اداری		۹۷.۴۶	۵,۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۶۵	۴۵	اداری		۸۸.۶	۵,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۶۶	۴۶	اداری		۱۳۷.۳۴	۶,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۶۷	۴۷	اداری		۱۰۶.۲۴	۴,۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۳۸۷۲	۵۲	تجاری		۵۰۴.۳۴	۲۱,۹۵۰,۰۰۰,۰۰۰
				چهارم		

**شرکت خدمات و پشتیبانی اقتصاد نوین (سهامی خاص)** در نظر دارد املاک و مستغلات ذیل را در تهران و شهرستانها با شرایط پرداخت نقد و نقد/اقساط از طریق مزایده عمومی به فروش برساند .

شرایط و نحوه شرکتدر مزایده:

**\* مبلغ سپرده شرکت در مزایده معادل ۵% مبلغ پایه مندرج در آگهی میباشد که مبیایست متقاضی به حساب مورد اشاره در برگ شرایط مزایده واریز و اصل رسید آن را با قید ردیف و مشخصات ملک انتخابی تحویل نماید.**

**\* نحوه دریافت بهای مورد معامله:**

جدول الف (خرید اقساط)				جدول ب (خرید نقد)	
درصد پرداخت نقد همزمان با انعقاد قرارداد و تحویل ملک	درصد دوره اقساط	دوره اقساط	توضیحات	درصد پرداخت نقدی	درصد پرداخت زمان انتقال سند
۵۰	۵۰	۲۴ماه	آخرین قسط در دفترخانه	۹۰	۱۰

**\* تقاضاهای نقد و یکجا دارای اولیت میباشد.**

**\* متقاضیان جهت کسب اطلاعات از وضعیت مورد واگذاری و دریافت اسناد شرکت در مزایده میتوانند از تاریخ نشر آگهی در ساعات ۸:۰۰ الی ۱۶:۰۰ به شماره تلفنهای ۴۲۶۰۷۴۰۷ و ۴۲۶۰۷۴۲۷ تماس یا به آدرس تهران، میدان ونک، خیابان برزیل شرقی، بعد از دیوان محاسبات، انتهای بن بست لاله، پلاک سه، طبقه چهارم مراجعه و در شهرستانها با نمایندگان تماس حاصل نموده و پیشنهادات خود را حداکثر تا تاریخ ۹۸/۱۲/۱۷ به شرکت تحویل و رسید دریافت نمایند.**





















ادامه از صفحه ۷	آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	اعیان	قیمت پایه
بندر لنگه (رواز) خیابان انقلاب ساختمان بانک اقتصاد نوین عرصه: ۵۵۲.۹ مترمربع پلاک ثبتی اصلی: ۱۶۲۴۹		۶	۴	تجاری	همکف	۱۳.۱۳	۶۵۰,۰۰۰,۰۰۰
		۷	۵	تجاری		۳۷.۸۹	۱,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰
		۸	۶	تجاری		۲۱.۰۷	۹۹۰,۰۰۰,۰۰۰
		۹	۷	تجاری	اول	۴۴.۲۴	۱,۶۵۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۰	۸	تجاری		۳۱.۴۷	۹۲۵,۰۰۰,۰۰۰
		۱۱	۹	تجاری		۱۸.۳۶	۸۹۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۲	۱۰	تجاری		۲۰.۱۸	۸۹۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۳	۱۱	تجاری		۳۲.۷۵	۱,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۴	۱۲	تجاری		۴۴.۴۷	۱,۹۲۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۵	۱۳	تجاری		۱۶.۲۷	۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۶	۱۴	تجاری		۱۵.۸۴	۶۹۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۷	۱۵	تجاری		۱۹.۷	۸۵۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۸	۱۶	تجاری		۳۶.۹۴	۱,۳۷۰,۰۰۰,۰۰۰
		۱۹	۱۷	تجاری		۲۱.۲۹	۹۲۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۰	۱۸	تجاری		۲۱.۶۶	۹۳۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۱	۱۹	تجاری	دوم	۴۴.۲۵	۱,۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۲	۲۰	تجاری		۲۱.۴۷	۷۸۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۳	۲۱	تجاری		۱۸.۳۶	۶۸۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۴	۲۲	تجاری		۲۰.۱۸	۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۵	۲۳	تجاری		۹۷.۸۸	۲,۴۵۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۶	۲۴	تجاری		۵۲.۲۸	۱,۸۸۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۷	۲۵	تجاری		۱۶.۲۷	۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۸	۲۶	تجاری		۱۵.۸۵	۶۸۰,۰۰۰,۰۰۰
		۲۹	۲۷	تجاری		۱۹.۷	۷۲۰,۰۰۰,۰۰۰
		۳۰	۲۸	تجاری		۳۶.۹۴	۱,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰
		۳۱	۲۹	تجاری		۳۱.۲۹	۷۸۰,۰۰۰,۰۰۰
		۳۲	۳۰	تجاری		۲۱.۶۶	۷۸۰,۰۰۰,۰۰۰
		۳۳	۳۱	آپارتمان تجاری	سوم	۱۳۳.۴۹	۳,۳۴۰,۰۰۰,۰۰۰
		۳۶	۳۴	آپارتمان تجاری	چهارم	۱۲۱.۵۲	۳,۰۴۰,۰۰۰,۰۰۰
		۳۷	۳۵	آپارتمان تجاری		۱۳۳.۴۹	۳,۳۴۰,۰۰۰,۰۰۰
		۴۰	۳۸	آپارتمان تجاری		۱۲۱.۵۲	۳,۰۴۰,۰۰۰,۰۰۰
		۴۱	۳۹	آپارتمان تجاری	پنجم	۲۹۹.۷۵	۶,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	اعیان	قیمت پایه	
ساوه-ضلع شمال غربی میدان آزادی-جنب بانک ملت عرصه: ۴۳۴.۹۶ مترمربع پلاک اصلی: ۵	۶۶۹۷	۱	تجاری	همکف	۱۰۸.۰۷	۱۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	
	۶۷۰۲	۶	تجاری		اول	۵۰.۵۶	۴,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۶۷۰۷	۱۱	تجاری			۴۱.۸۹	۴,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۶۷۰۸	۱۲	تجاری			۲۹.۴۱	۴,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۶۷۰۹	۱۳	تجاری			۳۸.۴۱	۳,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
	۶۷۱۰	۱۴	تجاری	دوم	۴۰.۸۱	۳,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰	
	۶۷۱۴	۱۸	تجاری		۲۸.۲۸	۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	
	۶۷۱۵	۱۹	تجاری		۲۸	۲,۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰	
	۶۷۱۷	۲۱	تجاری		۴۱.۸۹	۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	اعیان	پایه	توضیحات
کاشان، خیابان رجایی، روبروی بیمارستان نقوی (زمین) عرصه حدود: ۹۲۳ مترمربع پلاک اصلی: ۱	۳۲۶۱	-	مسکونی	-	۹۲۳.۶۲	۲۱۶,۹۹۲,۰۴۰,۰۰۰	دارای پروانه تمدید پروانه بر عهده خریدار است

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	مترز	پایه
بندر لنگه، کوی کنوک، جنب مجتمع یاقوت، ساختمان اقتصاد نوین (فرچمندی) عرصه: ۶۵۴.۰۵ مترمربع پلاک اصلی: ۱۳۵۱	۵	۱	تجاری	همکف	۲۹.۵۳	۱,۶۸۷,۹۳۱,۰۰۰
	۶	۲	تجاری		۱۸.۸۱	۹۶۳,۸۲۴,۴۰۰
	۷	۳	تجاری		۱۸.۴۵	۹۴۵,۲۷۸,۰۰۰
	۸	۴	تجاری		۲۲.۹۲	۱,۲۵۸,۳۰۸,۰۰۰
	۱۲	۸	تجاری		۳۰.۳۶	۱,۵۵۵,۶۴۶,۴۰۰
	۱۳	۹	تجاری		۲۲.۸۵	۱,۱۷۰,۸۳۴,۰۰۰
	۱۴	۱۰	تجاری		۲۴.۲۶	۱,۲۴۳,۰۸۲,۴۰۰
	۱۵	۱۱	تجاری		۴۱.۳۴	۱,۷۶۵,۲۱۸,۰۰۰
	۱۶	۱۲	تجاری	اول	۳۹.۵۳	۱,۴۴۶,۷۹۸,۰۰۰
	۱۷	۱۳	تجاری		۱۸.۸۱	۸۴۹,۰۸۳,۴۰۰
	۱۸	۱۴	تجاری		۱۸.۴۵	۸۳۲,۸۳۳,۰۰۰
	۱۹	۱۵	تجاری		۲۲.۹۲	۱,۰۳۴,۶۰۸,۸۰۰
	۲۰	۱۶	تجاری		۲۰.۵۸	۹۲۸,۹۸۱,۲۰۰
	۲۱	۱۷	تجاری		۲۹.۰۱	۱,۳۰۹,۵۱۱,۴۰۰
	۲۲	۱۸	تجاری		۴۳.۸۷	۱,۹۸۰,۲۹۱,۸۰۰
	۲۳	۱۹	تجاری		۴۴.۳۳	۱,۹۶۸,۲۵۲,۰۰۰
	۲۴	۲۰	تجاری		۲۹.۴۳	۲,۰۰۱,۰۵۶,۲۰۰
	۲۵	۲۱	تجاری		۲۷.۷۳	۱,۳۲۸,۴۷۰,۲۰۰
	۲۶	۲۲	تجاری		۳۰.۳۶	۱,۲۵۱,۷۳۲,۲۰۰
	۲۷	۲۳	تجاری		۲۲.۸۵	۱,۰۳۱,۴۴۹,۰۰۰
	۲۸	۲۴	تجاری		۲۴.۲۶	۱,۰۹۵,۰۹۶,۴۰۰
	۲۹	۲۵	تجاری		۴۱.۳۴	۱,۵۱۳,۰۴۴,۰۰۰
	۳۰	۲۶	تجاری	دوم	۳۹.۵۳	۱,۲۰۵,۶۶۵,۰۰۰
	۳۱	۲۷	تجاری		۱۸.۸۱	۷۳۴,۳۴۲,۴۰۰
	۳۲	۲۸	تجاری		۱۸.۴۵	۷۲۰,۲۸۸,۰۰۰
	۳۳	۲۹	تجاری		۲۲.۹۲	۸۹۴,۷۹۶,۸۰۰
	۳۴	۳۰	تجاری		۲۲.۴۷	۸۷۷,۲۲۸,۸۰۰
	۳۵	۳۱	تجاری		۲۷.۱۱	۱,۰۵۸,۳۷۴,۴۰۰
	۳۶	۳۲	تجاری		۵۵.۱۱	۲,۰۱۷,۰۲۶,۰۰۰
	۳۷	۳۳	تجاری		۵۵.۴۸	۲,۰۳۰,۵۶۸,۰۰۰
	۳۸	۳۴	تجاری		۲۹.۴۳	۱,۱۴۸,۹۴۷,۲۰۰
	۳۹	۳۵	تجاری		۲۷.۷۳	۱,۰۸۲,۵۷۹,۲۰۰
	۴۰	۳۶	تجاری		۳۰.۳۶	۱,۱۸۵,۲۵۴,۴۰۰
	۴۱	۳۷	تجاری		۲۲.۸۵	۸۹۲,۰۶۴,۰۰۰
	۴۲	۳۸	تجاری		۲۴.۲۶	۹۴۷,۱۱۰,۴۰۰
	۴۳	۳۹	تجاری		۴۱.۳۴	۱,۲۶۰,۸۷۰,۰۰۰
	۴۴	۴۰	آپارتمان تجاری	سوم	۱۲۱.۶۷	۳,۰۴۲,۰۰۰,۰۰۰
	۴۷	۴۳	آپارتمان تجاری		۱۳۲.۵۴	۳,۳۱۵,۰۰۰,۰۰۰
	۵۱	۴۷	آپارتمان تجاری	چهارم	۱۳۲.۵۴	۳,۳۱۵,۰۰۰,۰۰۰
	۵۲	۴۸	آپارتمان تجاری	پنجم	۱۲۱.۶۷	۳,۰۴۲,۰۰۰,۰۰۰
	۵۳	۴۹	آپارتمان تجاری		۱۳۳.۹۵	۳,۳۵۰,۰۰۰,۰۰۰
	۵۴	۵۰	آپارتمان تجاری		۱۴۲.۲۷	۳,۵۵۷,۰۰۰,۰۰۰
	۵۵	۵۱	آپارتمان تجاری		۱۳۲.۵۴	۳,۳۱۵,۰۰۰,۰۰۰

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	اعیان	قیمت پایه
قوچان، خیابان شهید مطهری،نرسیده به ابوریحان عرصه: ۲۷۵.۱۱ پلاک ثبتی ۴۲۸۲	۱۱	۲	تجاری	اول	۳۷.۷۵	۱,۲۱۵,۰۰۰,۰۰۰
	۱۲	۳	تجاری		۴۵.۷۳	۱,۴۲۷,۰۰۰,۰۰۰
	۱۳	۴	تجاری		۳۳.۹	۱,۴۲۴,۰۰۰,۰۰۰
	۱۴	۵	تجاری		۴۳.۳۵	۱,۷۱۷,۰۰۰,۰۰۰

آدرس	پلاک فرعی	قطعه	کاربری	طبقه	اعیان	پایه
شیراز، خیابان ملاصدرا، نبش کوچه ۳، مجتمع نوین فارس عرصه: ۶۷۳.۵۶ مترمربع پلاک اصلی: ۷۰۷۲	۴۸۰	۱	تجاری	زیرزمین اول	۵۴.۸۹	۲۹,۷۵۲,۷۱۶,۰۰۰
	۴۸۳	۴	تجاری		۴۱.۲۴	۳۱,۴۰۰,۴۷۶,۸۰۰
	۴۹۰	۱۱	تجاری		۱۵.۶۲	۱۳,۵۰۷,۴۴۰,۰۰۰
	۴۹۱	۱۲	تجاری	همکف	۲۲.۷۷	۱۷,۶۷۸,۱۰۰,۰۰۰
	۴۹۳	۱۴	تجاری		۲۰.۷۲	۱۶,۸۵۴,۷۲۰,۰۰۰
	۴۹۷	۱۸	تجاری		۱۵.۶۹	۴۹,۷۱۲,۴۰۰,۰۰۰
	۵۰۰	۲۱	تجاری	اول	۶۵.۱۹	۲۷,۵۷۵,۲۸۰,۰۰۰
	۵۰۱	۲۲	تجاری		۴۸.۵۶	۲۳,۴۰۶,۷۲۰,۰۰۰





















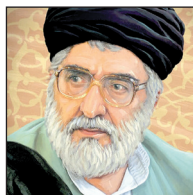
کشاورزی  
در تاریخ ایران

۶



اشمیت  
رمان نویس آلمانی

۵



درگذشت  
مورخ انقلاب

۲



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۵۱۶



**به یاد علامه  
علی اکبر دهخدا**





● سید مسعود رضوی

## تأملاتی در فرهنگ و سنت و دستاورد تجدد



اسفند ماه هر سال، تقویم مفصلی را به علاقمندان تاریخ عرضه می‌کند. در واقع کشور ما و فرهنگ و تاریخ میهن ما، چنان طول و عرض و عمقی دارد که در هر گوشه آن، یادمانی از تاریخ و یادگاری از نیاکان می‌درخشد. سنت‌های ما، گاه مایهٔ فخر و سربلندی اند و گاهی مایهٔ عبرت و تجربه‌هایی که می‌تواند راهگشای آینده‌ای روشن برای ما و فرزندانمان باشد. هر قطعهٔ این خاک پهناور را که بکاویم، کتیبه یا سفال یا تندیس و آریای، سکه یا طومار یا نشانه‌ای از یک بنای کهن، سر از خاک به در می‌کند و به زبان حال با من و شما و نسل‌های تازه سخن می‌گوید:

هان ای دل عبرت بین! از دیده عبر کن هان!

ایوان مداین را آیینۀ عبرت دان

دندانۀ هر قصری، پندی دهدت نونو

پند سر دندانۀ بشنو ز بُن دندان

گوید که تو از خاکی، ما خاک توایم اکنون

گامی دو سه بر ما نه، اشکی دو سه هم بفشان

باری، این گونه، می‌توان ملت‌ها را به دو دسته

تقسیم کرد. مردمانی مانند ما که صاحب سنت و تاریخ

و مرده ریگ عظیم در هر زمینه‌ای هستند و بارهای

سنگین‌تر از توش و توان انسان‌ها را برگرده و دوش

خویش گرفته‌اند و ملت‌های نونوار و تر و تازه‌ای که به

دور از تشویق یا تشویش سنت‌ها و میراث گذشته، بر

روزگار پیش روی می‌تازند و نرد زندگی با جهان معاصر

می‌بازند. بار ما سنگین است و هر گام که می‌خواهیم

برداریم؛ هر اندیشه، هر دآوری، هر پیوند، هر خیال و

حتی هر واژه‌ای که از دهان و بیان ما می‌تراود، در زیر

بار سنگین تاریخ و سنن شکل گرفته و به‌گونه‌ای با آن

دمساز و هماواز است. به همین دلیل، بدعت و گستاخی،

تارگی و تازندگی در آن نیست یا اندک است و همین

رامش و درنگ و خرام، البته نوعی محافظه‌کاری و تأمل

به ما بخشیده است، اما در کنار آن، به تناوب و گاهی به

تسلسل، گذشته‌گرایی و گاه ایستایی یا به قول آباء ملل

و نحل: تعطیل و توقف، نیز در اطراف ما دیده می‌شود.

گفته‌اند و نیک گفته‌اند که: عیب می‌جمله بگفتی

هنرش نیز بگوی...

این‌ها که گفتیم نقدی است نثار فرهنگ ما و

شاید هم نسیه‌ای در این بازار فرهنگی - اما هنرها

و مفاخر ما فزون از شماراند و کجا می‌توانیم یک

از هزارانش را برشماریم. سال‌ها و هزاره‌هاست که

هر نسلی با این مفاخر و عظمت و شکوه سنت‌ها و

سلسله‌ها و ماجراهای نیاکان و تاریخ بزرگان ما زندگی

می‌کند و حق هم همین است؛ جستجوی بی‌پایان را از

همین نقطه باید بسامان کرد؛ اما گویی جستجوی ما و

سنت‌هایمان، در پی آرمانی لایتناهی است که خود هم

شکار و هم شکارچی آن هستیم:

دی شیخ با چراغ همی گشت گردشهر

کز دیو و دد ملولم و انسدم آرزوست

زین همهرهان سست عناصر دلم گرفت

شیرخدا و رستم دستنام آرزوست

در جهانی که سیطرهٔ سرعت و نظم و تکنیک و

پول، در کنار شیوهٔ تازه‌ای از اخلاق و دانش و پیشرفت

و تحلیل، چنان تاخت آورده که تاریخ گذشته به گرد پای

آن نمی‌رسد، چگونه باید انسان را آرزو کرد و با کدام

چراغ در کدام شهر، سراغی از آن دلداد، آن محبوب،

آن وجود آرمانی در اقلیم سنت و فرهنگ کهن گرفت؟

اصلاً کجا می‌توان سراغ از آرامش و سرای امن و بالین

عشق و تکیه‌گاه عاشقانه جست؟ مگر نه اینکه تمامی

تاریخ باطنی و معنوی ما، از تصوف تا شعر عرفانی، نالهٔ

مرغ عشق است و صدای سخن عشق، به هر بیان و زبان، در قامت این و آن، در شامگاه و سپیده دمان، دیروز و امروز و هر زمان ...

گفت معشوقی به عاشق کای فتی

گشته‌ای تو در میان شهرها

پس کدامین شهر از آنها خوشتر است

گفت آن شهری که در وی دلبراست!

در شهرهای ما که جنگل هراسناکی است از

تثلیث آهن، دود، سیمان، و صدای عربدهٔ فلز و خروش

اضطراب سوداگرانۀ آدمیانی از خودبیگانه در هر گوشه

شنیده می‌شود، در جایی که هوایش را مرغان آهنین

بزرگ‌تر از سیمرغ و تیزپروازتر از همای گرفته، دریایش

را زباله و کرنای عبور ابرناوها و کشتی‌های بزرگ‌تر

از شهرهای قدیم پر کرده و در زمین فراخش دیگر

جایی نیست که آرام بنشیننی و فراغتی و کتابی و گوشهٔ

چمنی اختیار کنی؛ چه جای آن آرمان‌های باطنی و

همان عطایا و همان سطوت و قدرت، حتی کوششی شگرف برای وحدت اقوام و قباایل، و مذاهب و ادیان از خود نشان داد که همسنگ همگانگی جهانگیر و بابرین هند در عهد داراشکوه بود، ولی در جایی که آزادی نیست و پرسش‌ها از ترس تهمت‌ها پنهان می‌شوند و ریاکاری بیش از یکرنگی و صفای باطن قدر می‌بیند و میوه می‌چند و بر صدر می‌نشیند، هر کوششی هدر است و هر آرزویی هیا... رعیت را چه به آزادی؟ نادر نمی‌دانست که تا عقل و اراده معطوف به آزادی در یک ملت پدید نیاید و عنصر معنوی به اختیار و انتخاب با جان آدمی عجین نشود، نمی‌توان بنایی استوار و حکومتی ماندگار ساخت، حتی اگر هزارها سرباز و سردار، و سربدار، مطیع و جنگجو داشته باشی! دو سه قرن بعد، مهدی اخوان ثالث، نامیدانه ناله سر داد که: نادری پیدا نخواهد شد امید، کاشکی اسکندری پیدا شود...

این کوشش‌ها به زمانه جنگ‌های ایران و روس



پیوند خورد و تکانه عظیم در روح و روان ملت پدیدی آمد. از ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه و صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر تا پایان سلطنت خودکامه ناصری، تکاپوی ایرانیان منحصر بود به قیاس ضعف‌های خود با قدرت‌های استعمارگر روس و انگلیس. دارالترجمه درباری و سفرهای تجار و برخی نوآوران در دارالفنون و آموزشگاه‌های اندک در آن دوران، همراه با چند جریده نواندیش و آزدیخواه، نخستین روزنه‌های ما به سوی جهان جدید بودند.

آنچه رخ داد، پویشی به سوی تحول بود که صدای گلوله میرزا رضای کرمانی، در کنار ضریح حضرت‌العظیم، ناگهان زنگ‌های انقلاب مشروطیت را چنان به صدا درآورد که هنوز ناقوس انقلاب در حال نواختن و سمند تحولات در حال تاختن است. انقلاب مشروطه و آنچه از آن پس رخ داد، تجربه مدرنیسم، نوجویی و نوگرایی و سپس انقلاب دینی و بازگشت به ارزش‌ها و سنن دینی، در پی شکست پروژه مدرن‌سازی و رشد شتابان عصر پسامشروطه بود. تمامی تاریخ اخیر ما در همان مقطع، میان گفت‌وگوهای دینی - از آخوند خراسانی و نائینی، تا شیخ فضل‌الله نوری - و گفت‌وگوهای رادیکال و محافظه‌کار سیاسی - از انجمن مساوات و اجتماعیه عامیهون تا ملیون و دمکرات‌ها - از ترورهای حیدرخان و کمیته مجازات و جنگ مسلحانه

آن هفت شهر عاشقانهٔ عرفانی؟ چگونه و در کجا آن چراغ را برداریم، روشن کنیم و گمشدهٔ خود را بجویم؟ آیا باید سنت‌ها را رها کنیم و ثقل سنگین تاریخ و تعلیمات حکیمان و عارفان و ادیبان و ناصحان و وزیران خردمندان را که هر یک رسولی بودند و خزانه‌ای از دانش و حکمت، کنار بگذاریم و جسور و سبک بار به دنبال این جهان گسسته برویم و رو به آینده و سرعت روزافزون آن بدویم؟ یا مانند سنگ‌اندیشان و متعصبان، ادعای سنت سلف و رجعت را بدون توجه به نیاز انسان معاصر و تحولات جهان عصر ما، به میان آوریم و یک دست سلاح و یک دست پرچمی سیاه به جنگ همگان رفته و جهان را تباه و سیاه کنیم؟

این اندیشه‌ها، از دویست سیصد سال پیش به این سو، آرام آرام اوج گرفته و به گفت‌وگو غالب ما بدل شده‌اند. در نیمه دوم حکومت صفویان و پس از فروپاشی خشت‌بار حکومت خرافی سلطان حسین صفوی و دستارنبدن و جبه‌پوشان و حرمسرای به هم ریخته‌اش که به چنگال بی‌ترحم سرداران غلج‌نژایی افتاد؛ شاعری غمین و مردی حکیم به نام حزین لاهیجی شروع به مقایسه میان جهان ما با مغرب زمین و شرق دور کرد و پرسش‌های عظیم آغاز شد. سپس نادرشاه کوشید بر ویرانسرای به جا مانده از شکوه گسسته صفویان، بنایی تازه بگذارد، با همان رعایا و

میرزا کوچک جنگلی تا سیاستگری سید حسن مدرس و بهار و فروغی و مخبرالسلطنه و تقی‌زاده و نمایندگان مجلس، از تلاش‌های رشیدی تا کوشش نویسندگان اختر در استانبول و ... همه و همه در همین مسیر و برای همین اهداف بودند. سنت و ارزش‌های آن و بازیابی آنچه میراث نیاکان است و همراه با آن، واپس نماندن از قطار تمدن و قافله تجدد و آنچه قدرت و امکانات انسان امروز به شمار می‌رود.

این پرسش‌ها، سلسله‌ای بی‌پایان در مسیر ما، در فکر ما و در نحوه چینی اجزای هویت ما در جهان کنونی است. از اندیشمندان عهد ناصری تا انقلابیون و مصلحان عصر مشروطیت، از روشنفکران متجدد یا علم‌گرای دوره پهلوی، از مصلحان مذهبی تا قیام ۱۵ خرداد و خیزش روحانیت تا این زمان که جبرهای تجربه، ما را در برابر همه چیز نفوذناپذیر کرده، همواره همین پرسش‌ها و همین موضوع و مسأله در برابرمان بوده است. آل احمد و فردید و شریعتی همان را می‌جستند که ملکم و کسروی انکار می‌کردند. مسیری که سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از معمارانش بود و پرچمی را که برافراشت، از هند و کشمیر تا افغانستان و پاکستان، ایران و عثمانی (ترکیه) تا مصر و الجزایر و فلسطین را درنور دیده و هنوز مانده تا بدانیم این لجه خونین که در افق می‌بینیم، از فلق است یا از شفق؟

به زمان حال برگردیم و در اخبار جاری قرار گیریم؛ یاد سید جمال، یادآور مورخ و روحانی برجسته‌ای بود که اواخر هفته گذشته جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. حجت‌السلام‌المسلمین سید هادی خسروشاهی، یکی از تاریخ‌نگاران روحانی و شاید از برجسته‌ترین آنان، در کنار علی دوانی و رسول جعفریان بوده است. او سندشناس و به یک معنا، خود مرکز اسنادی زنده بود. آثارش طیف وسیعی از کتاب‌های علامه طباطبایی تا مجموعه آثار از شمند و کامل سیدجمال‌الدین اسدآبادی را در بر می‌گرفت. نهضت‌های اسلامی در ایران و سراسر جهان اسلام او را به خود جلب کرده بود و طی زمانی دراز در این مسیر آثار فراوانی نوشت و گردآوری و ترجمه کرد. او نویسندهٔ برجسته‌ای در مطبوعات ترقی‌خواه میهن بود و اتفاقاً رابطه‌ای دیرین و حسنه با مؤسسه و روزنامهٔ اطلاعات داشت. آثارش در آینده، در مکتب اسلام، در بحث و انتقاد، در مجله تاریخ اسلام، در اطلاعات حکمت و معرفت، در تاریخ معاصر ایران و در بسیاری از مجلات و روزنامه‌های معتبر به چاپ رسیده است. خدمات او به علم تاریخ در حوزه‌های علمیه، بیش از فعالیت‌های سیاسی و مشاغل آن نویسنده و مورخ فقید به یاد خواهد ماند. روحش شاد و یادش گرامی باد...

یادآوری دیگر، مربوط است به، هفتم اسفند ماه، که سالگرد درگذشت یکی از بزرگترین دانشوران میهن ماست، علامه علی‌اکبر دهخدا که مستغنی از هرگونه تعریف و تمجید است، او به‌جز امثال و حکم، دیوان اشعار و لغتنامه کبیر، آثار قلمی مهمی در روزنامه صوراسرافیل منتشر کرد که از حیث سبک و محتوا بی‌مانند است. مجموعه یادداشت‌های انتقادی دهخدا به نام «چرند و پرند» هیچ مشابهتی از حیث کمی و کیفی ندارد. از همان ابتدا نظر عام و خاص را جلب و ستایش ادیبان و فرزندان را برانگیخت و درد دل آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان را با صدای رسا بیان کرد. استاد محمدرضا شفیعی کدکنی دربارهٔ علامه دهخدا نوشته است:

ادامه در صفحه بعد





جدال تجربه، قیاس و اشراق در علم کیمیا، طب و احکام نجوم در گزارش ها و اندیشه های شهرزوری

## علم جدید و فرهنگ سنتی - ۵

• دکتر رسول جعفریان

ابهامی را مطرح می کند. ابن سینا، «صناعت ساختگی» را که در کیمیا بدست می آید، شبیه امر طبیعی نمی داند. یک وقت شما طلا و نقره در اختیار دارید، یک وقت با کیمیا چیزی شبیه به نقره و طلا درست می کنید، از نظر ابن سینا این مسأله یک مشکل دارد: «فان الاحوال الصناعية لا تشبه الطبيعية من جميع الوجوه، بل قاصرة عنها غير لاحقة بها وان بذل الجهد». ابن سینا می گوید نمی فهمد که چطور می شود فصل یک جنس را از او جدا کرد و به جای دیگری متصل کرد.

شهرزوری در مقام پاسخگویی برمی آید. فصل چیست؟ یک مفهوم کلی! این مفهومی است که فقط در ذهن است و ربطی به عالم خارج ندارد. آنچه در خارج است، و به جنس چسبیده، همان کیفیات اربعه است، و اینها آن شانی را که ابن سینا برای فصل و جدایش از جنس گفت ندارد! مهم این است که شرایط ایجاد یک کیفیت فراهم شود، آن



نقاشی روی شیشه (ویترای) منتسب به دانشور و کاشف بزرگ ایران محمد بن زکریای رازی

وقت دیگر دست ما نیست که قصدش را کرده باشیم یا خیر. شهرزوری می گوید، علمای صنعت، رد بر ابن سینا کرده اند.

فارغ از درستی یا نادرستی، اینجا، شهرزوری، یک نگاه تجربی دارد. کلی را در ذهن و بی ربط به عالم خارج می داند و داستان های مربوط به جنس و فصل کلی را امری جدای از آنچه که در خارج از ذهن می گذارد می داند، و در باره مخالفت «علماء الصنعة» با ابن سینا، و نسبت دادن «جهل» به وی سخن می گوید «و استجھلوه فی هذا العلم، و ناقضوه و نسبوه الی غیر اللاتق به من الفضيلة». (الشجرة الالهيه: ۳۳۰/۲). البته خودش دفاعی از ابن سینا می کند و می گوید، او کاملاً مخالف نیست، فقط گفته است که برای من روشن نشده است. این یعنی آن را بعید دانسته نه محال.

به هر حال نکته مهم در تفکر شهرزوری همین است که از «کلی» به «عالم خارج از ذهن» یا همان «جزئی» آمده است. این را باید برای اعتبار دانش تجربی، یک امر مثبت تلقی کرد.

در این گزارش، با پرده ای از جدال میان تجربه، قیاس، و اشراق در حوزه علم کیمیا، طب و احکام نجومی آشنا می شویم، امری که سرگردانی جدی موجود در آن را همراه با عدم تعریف دقیق از تجربه و قیاس و استدلال و اشراق، و خلط میان آنها و میان متفکران اسلامی نشان می دهد، امری که معضل مهم در تاریخ مفهوم علم در تمدن اسلامی است. این گزارش مبتنی بر فصلی از کتاب الشجرة الالهيه از شهرزوری از فیلسوفان اشراقی نیمه دوم قرن هفتم هجری است.

شمس الدین محمد شهرزوری (زنده در ۶۷۸) صاحب نزهة الارواح و نیز الشجرة الالهيه، از فیلسوفان اشراقی و یکی از حلقات فلسفه اسلامی با گرایش اشراقی است. اثر دوم وی، یعنی الشجرة الالهيه، نوعی دایرة المعارف علوم فلسفی و طبیعی است که در آن، به اختصار، از علوم مختلف فلسفی سخن گفته، و صبنه «اشراقی و ذوقی» خود را در آن نشان داده است. در عین حال، وی در فلسفه ی بحثی هم تخصص دارد. در این باره مقدمه استاد نجفقلی حبیبی بر رسائل الشجرة الالهيه، گویای مواضع اوست.

رساله چهارم این کتاب در علوم طبیعی است، مباحثی که می تواند ما را در شناخت مفهوم علم تجربی در میان فیلسوفان اشراقی کمک کند. وی این علوم را در هشت بخش بحث کرده است. بخش پنجم از تکون معادن بحث کرده، و این بخش خود شامل دو فصل است: فصل اول در معنیات، و فصل دوم در کیمیا و احکام نجوم است.

در فصل دوم که در موضوع کیمیا و احکام نجوم است، بندی هم در این میان در «طب» دارد که البته از نظر سنخیت، خیلی با کیمیا و احکام نجوم تطبیق نمی کند، اما به سبب نکته ای که در اینجا آورده به این بحث ما مربوط خواهد شد.

نکته ای که او مورد توجه قرار می دهد، دست کم در بحث از کیمیا و احکام نجوم، وجود نوعی دوگانگی در باور به صحت و سقم قضایای این علوم است. روش فلسفه بحثی یا ذوقی در این موضوعات متفاوت است. این مسأله البته در احکام نجوم بیشتر است، به این معنا که موافق و مخالف در آن روشن تر تصویر شده اند. فرایبی و ابن سینا مخالف احکام نجومی اند و این موضع مشائی ها است، در حالی که نویسنده به عنوان یک اشراقی و طرفدار تفکرات اخوان الصفايي و نوافلاطونی، مدافع آن است.

توجه ما در اینجا، بیشتر روی این نقطه متمرکز است که این اثبات و انکار با چه روشی صورت می گیرد. به عبارت دیگر، این دو مکتب، اصولاً نگاهش به «تجربه و حس» «قیاس» و «اشراق الهی» در اثبات قضایایی که دارد چگونه است.

شهرزوری، ارزش هر علمی را به ثمره عملی آن می داند و این خود نوعی عمل گرایی و فایده گرایی از نوع سنتی آن است، چیزی که نه در حد ارزیابی گزاره های یک علم، اما دست کم در حوزه فایده داشتن یا نداشتن آن محل ارزیابی است. اگر فایده ندارد، آن علم خاصیتی ندارد. این نگاهی است که اغلب در دنیای اسلام حاکم بوده و آثار منفی آن با توجه به تفسیری که از فایده می شود، بر کسی پوشیده نیست.

از نظر وی، ثمره علم طبیعی در دانش کیمیا یا همان علم اکسیر است، امری که سبب شده است تا علمای طبیعی از کون و فساد و استحاله و معادن سخن بگویند. ثمره دیگر دانش طبیعی «طب» است. همین طور از دیگر آثار و اثار علم طبیعی احکام النجوم است که به نظر وی امری «لذیذة طیبة» است. این علوم، از این جهت در این فصل در کنار هم آمده اند و دست کم یک جهت آن این است.

و اما این لذت، در تعریف فایده ای هم که برای علم گفته بود، یا به تعبیر خودش علمی که منجر به «عمل» شود جالب است. البته وی «عمل» را چند تفسیر دیگر هم می کند. گاهی مقصود از آن «زاله الموانع» است که سبب انکشاف بیشتر حقایق می شود. گاهی هم مقصود دادن نوعی «کیفیت فاضله در نفس» است. گاهی هم مقصود چیزی است که با کمک آن به «کمال النفس» می رسیم. به هر حال، اینها وجوه همان «عمل» اند که باید علم منجر به آن شود. اینها را گویا از ابوالبرکات بغدادی و کتاب معتبر او نقل می کند.

### دانش کیمیا ثمره علم طبیعی

شهرزوری، احساس می کند نگاه به کیمیا نگاه مثبتی نیست، لذا خود تأکید می کند که علم طبیعی، کمک بسیار شایسته ای به دانش کیمیا دارد. علم اکسیر نیازمند علم طبیعی است. در این باره ابن سینا



بقیه از صفحه قبل

«اگر از فردوسی بگذریم، معلوم نیست کدام یک از بزرگان ادب ایران زمین به اندازه دهخدا به فرهنگ ملی ما ایرانیان خدمت کرده است. کار عظیم و مردانه استاد علی اکبر دهخدا درباره واژگان زبان فارسی از کارهای کارستانی است که توفیق انجام آن را باید موهبتی الهی برای زبان فارسی و برای بنیادگذار آن به شمار آورد.

دهخدا در چندین و چند حوزه فرهنگی کارهای استثنایی و بزرگ عرضه کرده است. «امثال و حکم» او کافی است که مؤلفی را در زبان پارسی جاودانگی بخشد تا چه رسد به «لغت نامه» بزرگ او.

عظمت کار دهخدا وقتی آشکارتر می شود که می بینیم او در عرصه خلافت ادبی نیز در دو حوزه شعر و نثر از پیشاهنگان تجدد و تحول است...» (با چراغ و آینه، ص ۳۷۷)

یاد گرامی استاد دهخدا، همواره بزرگ و ماندگار باد. او و خلف نامدارش ایرج افشار، همان هایی بودند که در کوران نبرد میان سنت و تجدد، دانستند که فرهنگ و ادب و اخلاق و شعر و تاریخ ما، نه از حیث تقلیدهای گذشته ستا یا گذشته گرا، که از حیث برانندگی هویت ما، می تواند ایرانیان را در جهان معاصر و دنیای مدرن، به قافله تمدن پیوند زند و به جای جنگی بی حاصل با علم و ارزش های متنوع و متفاوت، گفتگو و مدارا و عشقی بی پایان را به خویشستن خویش و همسایگان ما در این کره خاکی عرضه کند. ما نیز مردمی هستیم، همانند هزارها قوم و قبیله و جامعه و ملت و کشور و سرزمین دیگر... آنچه دهخدا و افشار گفتند و آموختند این نبود که این خوب یا آن بد، این دشمن و آن دوست، این با ما یا آن بر ماست، بلکه این بود که ما دارایی و دانش و ذوق و معرفتی داریم و هر گوشه جهان نیز گونه ای از این عطایا را دارند. می باید بیاموزیم، تجربه کنیم و با جهان و فرهنگ ها و اندیشه های دیگر داد و ستد داشته باشیم. آنچه میراث ارزشمند و عظمت گم گشته ماست را بشناسیم و در این عرصه، دوباره عرضه کنیم.

سنت ما، میوه مداری ما را به بار آورده و دیرپایی و کهنسالی تمدن و فرهنگ ما، ارمغانی به نام شکیبایی به ما داده است. عرفان و طریقت ما را عاشق و سرشار از مهر و محبت ساخته و به قول علامه سید محمدحسین طباطبائی، این کیش مهر است و پیامبر عظیم الشان اسلام برای علو و تعالی مکارم اخلاقی به سوی انسان ها گسیل شده است.

سخن دراز شد، امیدوارم اطناب ممل در آن نباشد. به شعر خاقانی بازگردیم که ما را به تأمل و عبرت فرامی خواند:

بر دیده من خندی، کاینجا ز چه می گرید

خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریان

ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما

بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان

این است همان ایوان کز نقش رخ مردم

خاک در او بودی دیوار نگارستان

والسلام



## زندگی و مبارزات ملک المتکلمین - ۷

مبارزه  
بی امان  
با استعمار

استاد اکبر ثبوت



رفتن مشروطیت کشته شوم.

اردشیرجی می گوید: هرگاه مایل نیستند به سفارت انگلیس بروید بیایید برویم خانه من، چون تبعه انگلیس هستم و کسی مزاحم خانه ام نمی شود. باز ملک المتکلمین قبول نمی کند و اردشیرجی مایوس مراجعت می کند. ملک المتکلمین و همراهان، از مجلس به پارک امین الدوله می روند و سپس در کوچه های پشت پارک، نزدیک مریمخانه آمریکایی ها سرگردان می مانند و وقتی به او می گویند: مریمخانه آمریکایی ها نزدیک است و محل امنی است، شما هم که چندی قبل می خواستید چشم خود را عمل کنید، بیایید برویم به مریمخانه. جواب می دهد حفظ جان من هدف نیست باید کاری کرد که مشروطیت از میان نرود، اگر مشروطه از میان برود زنده بودن من دیگر چه فایده دارد؟ اگر ممکن است مرا به حضرت عبدالعظیم ببرید شاید آنجا بتوانیم مشروطه خواهان را جمع کرده و نگذاریم چراغ آزادی خاموش شود والا مریمخانه هم متعلق به اجانب است و رفتن به مریمخانه آمریکایی ها حکم پناهنده شدن به اجانب را دارد.

آری به دلیل همین خودداری از پناهندگی به اجانب بود که خطیب و سخنگوی بزرگ مشروطه را دژخیمان استبداد دستگیر و پس از آزارها و شکنجه های بسیار با فجیع ترین شکلی به قتل رساندند و اینک نیز بازماندگان ایشان وی را بابی و وابسته به انگلیس قلمداد می کنند.

## بر خوردهای کارگزاران روس با ملک المتکلمین

پس از دستگیری ملک المتکلمین، در لحظاتی که پس از شکنجه های

از جانب دیگر روس ها برای تقویت اتابک کمال سعی و کوشش را می نمودند و از یاری او چیزی فروگذار نمی کردند. چنانکه سفیر روس از آغاز جنبش مشروطه وساطتی برانگیخت که با ملک المتکلمین ملاقات کند و عده ای از متنفذین دست نشاندۀ خود را برای این کار بسیج کرد از جمله رئیس بانک استقراضی که بیشتر مخارج سرری و سیاسی که روس ها در ایران مصروف می کردند به دست او پرداخت می شد. رئیس بانک مزبور برای این ملاقات وساطت کرد، ولی ملک المتکلمین نپذیرفت و از ملاقات با سفیر مقتدر روسیه تزاری سرباز زد.

سفارت روس در آن زمان اول خیابان پامنار بود و با خانه ملک المتکلمین فاصله زیادی نداشت، این بود که جاسوس های سفارت تمامی اعمال و آمد و شدهایی را که با ملک المتکلمین می شد تحت مراقبت قرار داده بودند.

یکی از روزها که ملک المتکلمین در خانه تنها بود، بارنوفسکی مستشار سفارت، مستخدم ملک را اغفال کرده و غفلتاً وارد خانه او می شود و پس از عذر خواهی از این که بدون اطلاع قبلی مزاحم شما شدم، یک پاکت بزرگ پارچه ای و لاک و مهر شده را جلوی ملک المتکلمین می گذارد و می گوید جناب سفیر خیلی به شما سلام رسانیدند و گفتند که چون خیلی مایل به ملاقات شما بدم و ممکن نشد، اینک این پاکت را به رسم هدیه برای شما فرستادم و اضافه می کند که سفیر فرمودند مقصود این نیست که شما از مشروطیت صرف نظر کنید، فقط خواهشی که از شما دارم این است که با اتابک که برای اصلاحات اساسی به ایران آمده و اینک ریاست دولت ایران را عهده دار است مخالفت نکنید و با او دوستی و موافقت نمائید.

ملک المتکلمین جواب می دهد: اتابک دشمن مشروطیت و بدخواه ملت است و من تا زنده هستم محال است با کسانی که دشمن حکومت ملی هستند رابطه داشته باشم، و خیلی متأسف هستم که نمی توانم هدیه جناب سفیر را قبول کنم. بارنوفسکی که از رام کردن ملک المتکلمین مأیوس می شود، بنای تهدید را می گذارد و صریحاً می گوید: می دانید که شما با دولتی با عظمت و با بزرگترین امپراطوری های دنیا ستیزه جویی و مخالفت می کنید، و من به شما صریحاً می گویم که جان خود را بر سر این دشمنی خواهید گذارد.

ملک المتکلمین جواب می دهد چون شما فارسی خوب می دانید به شما می گویم بذل جان و مال، اولین منزل راه عشق است و شما را به خدا می سپارم. پاکت خود را بردارید و زود از این خانه خارج شوید. بارنوفسکی با کمال تعجب بدون خداحافظی در اطاق را به هم می زند و خارج می شود. پس از این ملاقات دیگر جای تردید باقی نمی ماند که روس ها با تمام قوا از اتابک پشتیبانی می کنند و در صورتی که این مرد در مسند ریاست دولت باقی بماند، ریشه مشروطیت را بر خواهد انداخت.

## در برابر تجاوز عثمانی ها به خاک ایران

ملک المتکلمین در خطابه ای که در واکنش به تجاوز عثمانی ها به خاک ایران ایراد کرد، از اعمال شرم آور نظامیان عثمانی به تفصیل سخن راند و گفت:

«امروز که خاک وطن مورد تهاجم بزرگترین دشمن ما واقع شده و مردم آذربایجان که پیروان کاروان مشروطیت هستند، دچار شکنجه آن قشون چنگیزی شده اند و همه گریان و سوگوارند، به عقیده من خوب است شاه امر بدهد که مردم و ادارات دولت از جشن و چراغانی برای تاج گذاری او صرف نظر کنند، و پولی که خرج قند و چای و شیرینی و شمع و نفت می شود و همه آن به جیب خارجی ها می رود، صرف تهیه قشون برای بیرون کردن سپاه دشمن از وطن عزیزمان بکنیم، و اگر پولی داریم به جای این خرج بی فایده به غارت زندگان و بدبختان آذربایجان کمک کنیم.

سپس ملت ایران را مخاطب قرار داده چنین گفت: ما به واسطه هجوم اجانب به خاک مقدس ایران و مصیبت وارده به هموطنان خود، در حقیقت در حال سوگواری هستیم و مطلقاً ملت ایران نباید جشن بگیرد، و ما باید جشن را بگذاریم برای روزی که ان شاء الله، به کمک مردان فداکار، خاک وطن را از وجود دشمنان متجاوز پاک نموده باشیم.»

میرزا جهانگیرخان هم در روزنامه صوراسرافیل مقاله مفصلی در این باره نگاشت و در نتیجه برگزاری جشن تاج گذاری منتفی شد و یک دمل علاج ناشدنی در قلب محمدعلیشاه باقی گذارد که جز با خون ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان شفا نمی یافت.

## مرگ آری و پناهندگی به اجانب نه!

در روزی که قزاق ها به مجلس شوری هجوم آوردند، اردشیرجی رئیس زردشتیان ایران و تبعه دولت انگلیس که با ملک المتکلمین دوستی داشت و همان روزها عکسی نیز به اتفاق برداشته اند و یادگاری است که باقیمانده، از درب پشت مجلس به مجلس می رود و مرحوم ملک المتکلمین را ملاقات نموده می گوید مانند در مجلس برای شما خطرناک است؛ کالسکه من در خیابان مجاور حاضر است. بیایید شما را به سفارت انگلیس ببرم. ملک المتکلمین می گوید: میلیون ایران برای به دست آوردن مشروطیت، به سفارت اجنبی پناهنده شدند و این عمل تاریخ ایران را لکه دار کرد، دیگر نباید این کار تکرار شود و من مصمم هستم با مشروطیت زنده بمانم و با از بین

بسیار، در انتظار شهادت به سر می برد، یک نفر صاحب منصب روسی وارد اطاقی که او در آن حبس بود شد و با خشم و غضب پاهای خود را به زمین کوبید و دندان های خود را به هم فشار داد و گفت: ملک! دین اسلام را خوب رواج دادی و مشروطه را خوب درست کردی؛ حال تا می خواهی اینجا نماز بخوان تا در آخرت به بهشت بروی.

هنوز غروب نشده بود که چند نفر قزاق آمده ملک را با دو نفر دیگر نزد لیاخف فرمانده قشون دولتی که در آن وقت خود را سرداری فاتح می پنداشت بردند؛ ما تصور کردیم که آنها را برده اند بکشند ولی پس از نیم ساعت برگردانیدند.

محبوسین از ملک سؤال کردند که لیاخف به شما چه گفت؟ او گفت لیاخف مرا مخاطب قرار داده گفت: ملک المتکلمین! آیا به خاطر داری که چندین مرتبه از طرف سفارت و خود من به تو پیشنهاد شد که از این راه ناصواب که در پیش گرفته ای منصرف شوی و از دشمنی و مخالفت با امپراطور ما دست برداری و دوستی ما را بپذیری.

این است عاقبت کسی که با امپراطور معظم روسیه مخالفت کند و با سیاست و منافع دولت روسیه در ایران کج تابی کند. تو را فردا خواهند کشت و به نتیجه اعمال خود خواهی رسید.

در تمامی طول مدتی که لیاخف صحبت می کرد ملک المتکلمین بدون آنکه کلمه ای جواب بدهد به آسمان نگاه می کرد و پس از آنکه حرف های لیاخف تمام شد، بی آنکه اعتنایی به او بکند، صورت خود را به طرف رفقاییش میرزا جهانگیرخان و قاضی ارداغی برگرداند و شعری را خواند که مفهومش این بود: ترک جان و اهل و عیال، اول منزل در راه عشق است.

## در دوستی ملک المتکلمین با یک وابسته به انگلیس

در افترا نامه ای که ذکر خیرش بارها گذشت، برای اثبات وابستگی ملک المتکلمین به انگلیس، به این استناد شده است که وی اردشیر جی را که مدعی اند جاسوس انگلیس بوده جزء دوستان خوب خودش معرفی کرده و با او عکس گرفته و ...

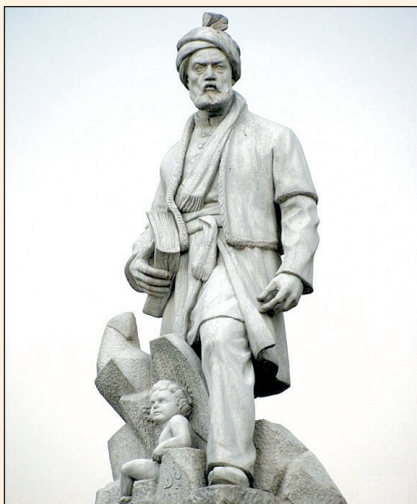
پاسخ: اگر سخن گفتن از دوستی با فردی وابسته به انگلیس، مدرک جرم باشد، پیشوای بزرگ مشروطه خواهان - العیاذ بالله - در صدر مجرمان خواهد بود زیرا وی در نامه ای بسیار تجلیل آمیز به وزیر مختار انگلیس، برای دوام آن دولت فخیمه دعا می کند و «رود بهجت نمود جناب جلالت مآب عالی» او را از طرف خود «و سایر علمای اعلام ملت ایران که همواره به اتحاد و یک جبهتی با ملت نجیبه ترقی خواه انگلستان خود را شناخته»، «تبریک و تهنیت» می گوید «و مسرت قلبی خود را به اظهار مخلصیت و موافقت اظهار می دارد و از خداوند تعالی خواهان است که همواره رجال کار آگاه و مأمورین سیاسی دولتین، در حفظ و نگهداری این مودت و محبت که فیما بین ملتین، بیشتر از پیشتر حاصل شده، با نهایت صدق و صفا بکوشد و مواظب باشند که غرض مغرضین خللی نرسانند.»

همچنین «به مفاد شکر نعمت نعمت افزون کند، تشکرات قلبیه خود را از حسن مساعدت و سیاست جناب جلالت مآب شارژ دافر اظهار می دارد و متوقع است که (وزیر مختار، مراتب تشکر او و همگان را) به دربار معدلت مدار امپراطوری ابلاغ فرمایند.»

نیز شیخ تصریح می کند که: «بر خاطر سیاست مظاهر جنابعالی (وزیر مختار) مکشوف و ظاهر است که همیشه ملت و دولت ایران، خود را متحد و دوستدار دولت و ملت نجیبه متعده انگلستان دانسته و می داند؛ و همه وقت فوائد اتحاد را منظور نظر داشته و می دارند، و با کمال امیدواری، استحکام و انتظام این مردم را که سرمایه سعادت و اسباب رفاهیت ملتین است، از جناب معظم مخفم جلالت مآب متمنی و خواستار است تا انشاء الله از ثمرات دوستی و یکجبهتی برخوردار شوند و چنان با هم یک دل و یکجبهت باشند که رشک دیگران شود.»







## پیشکش به روان فردوسی ایران

# نگهدار ایران

چه اندیشه ای، پاک، پویا، بلند  
که بر کهکشان بال و پر گسترده  
چه روشن نگاهی، که چون آفتاب  
به هستی، به هفت آسمان بنگرد

چه دانای رازی، پژوهنده ای  
که در تار و پود جهان ره برد  
خرد را ستاید، چه زیبا، چه نفز  
به درگاه آن کس که جان پرورد

بین تا خدا را چه سان یافته ست  
چو خواهد که در نامه، نام آورد:  
« به نام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد»

کسی اینچنین آسمانی سرود  
نگفته است در زیر چرخ کبود  
سخن گستر! بر تو از جان درود  
درو، ای نگهدار ایران، درود

اگر هر درختی به گاه بهار  
رخی تازه آرد به باغ وجود:  
من آن نیک بختم که در هر زمان  
ز گفتار تو، نو کنم تار و پود

چو رو می کنم سوی البرز کوه  
بر آن اوج پیداست سیمای تو  
چو بینم چکاد دماوند را  
بر او سایه افکنده بالای تو

فرا روی من هر کران روی توست  
تماشای ایران، تماشای تو  
چه رنگین بهشتی ست رویای من  
چه دنیای پاکی ست دنیای تو

بتابید در جان ایرانیان  
فروغ سخن های والای تو  
بپاخاست ایران، درخشید باز،  
به نیروی گفتار شیوای تو

دهان بست غوغای بیگانه را،  
شکوه بلندای آوای تو  
بر آنم که در پاکی و راستی  
کسی نیست در دهر همتای تو

ز نام آوران هم، بر این باورم  
نگیرد کسی در جهان جای تو  
نادر نادرپور

تمام یکشنبه‌ها در آلاچیق باغ زرد ۱۰ قدم بر می‌داشتیم تا دیده شوم، تا صاحب خانواده شوم، تا دیگر یتیم نباشم. اولین قدم‌ها چندان مشکل نبود، آن چه مرا روی صحنه پرتاب می‌کرد بی‌صبری‌ام بود. اما کم‌کم سست و بی‌جان و بی‌حال می‌شدم و در آخر انگار از روی تخته پرش به خلاء شیرجه می‌زد. «ژوزف» عزیزم، شما به سالن غذاخوری بروید» هر یکشنبه، با تکرار این جمله پدر «پونس» و ترک آن جا، تمام امیدم نقش بر آب می‌شد. انگار تلویحا می‌گفت امروز هم نشد، امروز هم روز تو نبود و هر بار که باز می‌گشتم ۱۰ قدم دیگر به یتیم ماندم نزدیک می‌شدم و ۱۰ قدم دیگر به تنهایی.

گفتم: «پدر، فکر می‌کنی چی می‌شه؟». گفت: «چی، چی می‌شه؟». گفتم: «من یک پدر و مادر پیدا می‌کنم؟» گفت: «یک پدر و مادر! امیدوارم پدر و مادر خودت صحیح و سالم برگردند».

یادم می‌آید هفت ساله بودم. همراه مادرم بودم. در قطار بودیم که سربازان آلمانی وارد کوپه مان شدند، تترسیدم. با نقش بچه یهودی بودن آشنا بودم و می‌دانستم باید ساکت بمانم و لام تا کام، عبری حرف نزنم؛ آن قدر که سبز و خاکستری پوشان یا سیاه چرم پوشان دور شوند.

بعد که به شهر رسیدیم مادرم مرا به عمارت بزرگی برد و من را به خانم نجیب زاده ای سپرد. داشت خوابم می‌برد که زنگ در به صدا درآمد. روی کاناپه ولو شده بودم. مادر و پدرم را در پاگرد سالن دیدم و برای اولین بار متوجه تفاوت مان با صاحبخانه شدم. مستاصل بودند: «دستگیر کردند. همه را دستگیر کردند. زن و بچه...»

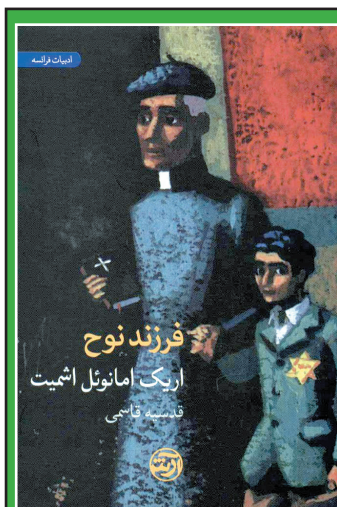
پدرم می‌گریست و گریستنش آزارم می‌داد. او هیچگاه نمی‌گریست، حالا داشت می‌گریست آن هم جلوی چه کسانی؟ چه فکر می‌کردند؟ که نجیب زاده نیستم؟ مراقب بودم و گوش می‌دادم. پدرم گفت: «باید بریم. اما کجا؟ برای رفتن به اسپانیا هم باید از مرز بگذریم که اون جا هم نا امن هست و بدون برگه ی خروج...» آن‌ها از عمارت رفتند و دیگر هرگز آن‌ها را ندیدم.

روز بعد، زنگ در به صدا درآمد، «پدر پونس» وارد عمارت شد. او دراز و لاغر بود با ترکیبی از دو بخش کاملاً ناجور. تنش، توده ای بی شکل، انگار لباسی به جارختی آویزان باشد. خانم عمارت مرا به او معرفی کرد: «سلام پدر. این هم ژوزف».

با هم به کوچه رفتیم. سوار دوچرخه پدر شدم و از خانم خداحافظی کردیم. همان طور که با پدر در خیابان‌های بروکسل می‌رفتم گفت: «ژوزف اگر ژاک گنده را دیدی شروع کن با من به حرف زدن، انگار خیلی وقته همدیگر را می‌شناسیم». گفتم: «ژاک گنده کیه پدر؟» گفت: «یک یهودی خائن که با ماشین گشتاپو می‌چرخه و هرچی یهودی آشنا می‌بینه لو می‌ده تا دستگیر کنند».

همان وقت متوجه توده سیاهی شدم که آرام دنبال مان می‌آمد. نیم نگاهی به پشت سر انداختم و داخل ماشین، میان سیاه پوشان، قیافه رنگ پریده و هراسیده ای دیدم که تپله چشمانش پیاده رو را می‌پایید. پس گفتم: «پدر، ژاک گنده».

پدر گفت: «ژودباش، ژوزف. ژودباش یک چیزی تعریف کن. حتما کلی جوک‌های خنده دار بلدی.» بی‌درنگ شروع کردم به تعریف کردن. وقتی ماشین گشتاپو نزدیک مان شد هنوز سرگرم تعریف کردن بودم. ژاک گنده همان طور که دستمال سفید تا شده ای را به گونه‌های آویزان می‌مالید، نگاهی با غیض به ما انداخت و به راننده اشاره کرد سریع رد شوند. حسابی که دور شدند در خیابان دیگری پیچیدیم، دوست داشتم همان طور ادامه دهم. پدر گفت: «ژوزف صبر کن. آن قدر خندیدم که دیگر نمی‌توانم رکاب بزنم...»



# پیامبر عشق

نگاهی به رمان  
فرزند نوح  
اریک امانوئل اشمیت



«لیون» متولد شد. او نویسنده، نمایش‌نامه نویس و فیلسوف فرانسوی است. نوشته‌هایش به ۴۳ زبان دنیا ترجمه و منتشر شده و نمایشنامه‌هایش در بیش از ۵۰ کشور روی صحنه رفته‌اند.

چندین جایزه تئاتر مولیر فرانسه، جایزه بهترین مجموعه داستان گنکور، جایزه آکادمی بالزاک، همراه بسیاری از جوایز فرانسوی و خارجی از جمله جوایز اهدا شده به اشمیت‌اند.

نمایشنامه‌هایی نظیر «خرده جنایت‌های زن‌ناشویی» و «مهمانسرای دو دنیا» و آثاری از مجموعه داستان «گل‌های معرفت» از جمله «میلاریا»، «ابراهیم آقا و گل‌های قرآن»، «اسکار و خانم صورتی» و «سوموکاری که نمی‌توانست تنومند شود» همراه چندین رمان دیگر او به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند.

در رمان «فرزند نوح» می‌خوانیم:

همراه گروهی از کودکان، هر یک‌شنبه به حراج گذاشته می‌شدیم. ما را نمی‌فروختند بلکه به صف از سکویی رد می‌شدیم تا انتخاب‌مان کنند. حتی می‌شد در خیل جمعیت، میان زوج‌های مشتاق، پدرها و مادرهای از جنگ برگشته مان را هم بباییم.

تمام یکشنبه‌ها روی سکو راه می‌رفتم تا کسی مرا بشناسد و به فرزندخواندگی قبولم کند.



● محمدرضا حیدرزاده

ابری، ماه را کنار زد و نور آبی رنگی همه جا را روشن کرد، حتی صورت‌های خاکستری ما را. به یک باره پدر روحانی را بسیار باریک و بلند دیدم. علامت سؤالی با زغال روی دیوار کشیده شده بود. پدر شبیه کاریکاتور یهودی خائنی شده بود که مأموران نازی اعلانش را به دیوار محله مان زده بودند؛ مسخ و نگران. بعد خندید و گفت: «خب دیگر، حالا بیا».

دستم را گرفت و سمت چپ ردیف صندلی‌ها برد، که به جای صندلی‌ها قالیچه قدیمی چرک و زشتی پهن بود. قالیچه را کنار زد و دستگیره ای که زیر قالیچه بود را بلند کرد. دری باز شد. پله‌هایی به زیر زمین می‌خورد. روی اولین پله، یک چراغ نفتی بود. چراغ را روشن کرد و آرام از پله‌ها پایین رفت و من هم به دنبالش.

«ژوزف کوچولو، فکر می‌کنی اینجا کجاست؟»

گفتم: «غار» گفت: «نه. اینجا زیرزمین کلیساست.» به پله آخر رسیدیم. بوی بدی می‌آمد. انگار بوی قارچ تازه بود.

پدر روحانی گفت: «حالا بگو توی این زیرزمین چیه؟» گفتم: «نمی‌دانم.» گفت: «یک کنیسه» پدر شمع‌ها را روشن کرد و کنیسه مخفی اش نمایان شد. بعد از زیر عبای فاخری، توراتی که روی پوستی با خط مقدس نوشته شده بود را درآورد. تصویر بیت المقدس بود. پشت سرمان، روی قفسه‌ها پر از خرت و پرت بود. پرسیدم: «این‌ها چیه؟» گفت: «کلکسیون من.»

کتاب‌های مقدس و اشعار کلاسیک یهودیان، دست نوشته‌های خاخام‌ها، شمعان‌های هفت شاخه و گرامافونی با کپه‌ای از صفحه‌های جلددار کنارش. گفتم: «این صفحه چیه؟» گفت: «دعا و نیایش و آوازه‌های عبری... ژوزف کوچولو، می‌دونی اولین کلکسیونر تاریخ کی بود؟» گفتم: «نه!» گفت: «نوح.» گفتم: «نمی‌شناسمش.»

گفت: «زمان‌های دور، باران‌های بی‌وقفه‌ای می‌بارید که سقف‌ها را ویران می‌کرد، دیوارها را آوار می‌کرد، پل‌ها را خراب می‌کرد، راه‌ها را می‌بست و باعث طغیان رودها و دریاها می‌شد. سیل شهرها و روستاها را ویران کرد.

بازمانده‌ها ابتدا به بالای کوه‌ها پناه بردند اما سیل حتی باعث ریزش کوه‌ها هم شد. مردی به نام نوح وقتی کره زمین را پر آب دید شروع به جمع‌آوری هر چه یافت می‌شد کرد و به کمک زنان و مردان، دختران و پسران، دنبال هر جاننداری گشت. همان وقت کشتی بزرگی ساخت و تمام جانداران را در آن قرار داد. کشتی نوح ماه‌ها سرگردان در پهنه ی دریاها بود تا به خشکی رسید. دیگر بارش تمام شده بود و کم کم آب‌ها کم شده بود. نوح می‌ترسید ساکنان کشتی از گرسنگی تلف شوند. پس به نوک منقار کبوتری زیتون تازه ای بست و آن را رها کرد تا به نوک هر کوهی برسد، آن جا لنگر بیندازد و سرنشینان نجات پیدا کنند...»

\*\*\*

رمان «فرزند نوح» به سرگذشت پسر بچه‌ای یهودی به نام «ژوزف» اختصاص دارد که سرپرستی او در روزهای سیاه جنگ دوم جهانی به یک کنشیش به نام «پدر پونس» سپرده می‌شود. پدر روحانی و پسر یتیم، به مرور زمان خیلی به هم نزدیک می‌شوند. دیالوگ‌هایی در باب مذهب بین آن‌ها شکل می‌گیرد؛ به طوری که ژوزف، رفته رفته عاشق پدر روحانی و مسیح می‌شود و دوست دارد از کیش یهودیت به دین مسیحیت درآید....

اریک امانوئل اشمیت ۲۸ مارس ۱۹۶۰ در





گاهی درباره انواع آسیابها (که با نیروی دست انسان، حیوان، آب، باد به حرکت در می‌آید: دست آس، خراس، آسیاب، آس باد، و چرخاب و دولاب و پایاب (جایی که برای برداشتن آب در عمق زمین تعبیه می‌شود و پلکان با شیب مناسبی دارد) و تالاب (استخر یا تلخ) و دستگاهها و وسایل متنوع دیگر - که در امور فلاحات به کار آید - گفتگوهایی شده است. همچنین در این منابع، گاهی مطالبی درباره قوانین و ضوابط مربوط به امور مختلف زراعت و آبیاری، محدودیت‌های کشاورزی، بلیات و اقات فلاحات اعم از ارضی و سماوی، محرومیت‌های رعایا، سختگیری‌ها و ظلم مالکان و حکام یا امرای محلی و حتی سلاطین و خلفا (اموی و عباسی) در اخذ سهم مالکانه و مالکیت از روستاییان و کشاورزان، میزان و نوع محصولات زراعی و دامی؛ و پدیده‌های مختلف فلاحتی هر یک از ولایات، درآمدهای حکام محلی و حکومت مرکزی از این باب، و نیز موضوعات و مقولات دیگر در این باره مطرح می‌شود. این گونه مطالب و اطلاعات فراوان، اما مختصر و بسیار پراکنده در منابع اسلامی و بویژه تألیفات و آثار دانشمندان ایرانی (به زبان عربی و بیشتر فارسی) مندرج است. تعداد مأخذ بی‌شمار و با موضوعات مختلف است، مطالب و معلومات نیز خیلی خیلی زیاد، اما هر موضوع و مورد عموماً در وجه ایجاز و اختصار و غالباً در حد اشاره است، که به هر حال برای تحقیق در باب رستنی‌ها و امور زراعت و تألیف تاریخ کشاورزی ایران دارای اهمیت است.

دستیابی به این گونه مطالب پراکنده و بسیار انبوه مسلمانان وقت گیر است و به حوصله و دقت فراوان نیاز دارد، زیرا مطالب در لابه‌لای هزاران متن و مأخذ ادوار مختلف و با موضوعات گوناگون از جمله: تاریخی، تاریخ‌های محلی و منطقه‌ای، مسالک و سفرنامه‌ها، متون پزشکی و داروشناسی (مفردات و مرکبات)، نجوم، لغت فلسفه و حکمت و فقه و عرفان و تصوف و سایر علوم و بویژه در متون ادبی (اعم از نظم و نثر) مستتر و مسطور اند. از باب مثال، در متون کهن فارسی بسیار، بویژه درصدها مجموعه شعری و دیوان‌های سخن‌سرایان پارسی ادوار مختلف (در سرتاسر قلمرو جغرافیایی زبان فارسی، که تا حدودی با محدوده جغرافیایی اشاعه فرهنگ و مدنیت ایرانی مطابقت دارد) تعاریف و تعبیرات و تعلیلات و اشارات بسیاری در باب رستنی‌ها و محصولات زراعی و درختان و میوه‌ها و پدیده‌های فلاحتی و کشاورزی ایران وجود دارد، به طوری که می‌توان برای هر یک از موضوعات و مقولات، مثل «نغوزه»، «زعفران»، «زیره»، «پنبه»، «نگور»، «پسته» و «بریشم» و «نگین» و غیر آن، مطالب و تعاریف جالب، بویژه ابیات و سروده‌های زیادی در حد یک رساله ارزشمند فراهم آورد.

معلومات بسیار ارزشمندی هم در زمینه زراعت عملی و امور فنی کشاورزی سنی ایران به زبان فارسی از ادوار گذشته بر جای مانده و مشتمل بر پنج عنوان مستقل به نام‌های: وزرنامه؛ آثار و احیاء؛ ارشادالزراعه؛ علم فلاحات؛ مفاتیح الارزاق، موجود است. همچنین برخی از مؤلفان دایره‌المعارف‌های علوم و فنون قدیم ابوابی درباره امور کشاورزی و باغبانی گنوده‌اند، و بعضی از آنان مباحثی را به شناخت عوامل اقلیمی و نیز آب و خاک و مزروعات اختصاص داده‌اند.

افزون بر مطالب و معلومات فوق اطلاعات مفید و در خور اهمیتی (در مقولات مربوط به رستنی‌ها و امور زراعت و تاریخ کشاورزی ایران و بویژه ابریشم و دیگر محصولات و پدیده‌های فلاحتی صادراتی ایران) موجود می‌باشد که شامل نوشته‌های سیاحان و حاصل سفرهای دور و دراز و پرنج غریبان به سرزمین پهناور ایران است. با این وصف باید به هدف‌ها و مقاصد مکتوم، و گزارش‌های انتشار نیافته برخی از آنها که منجر به قطعه قطعه شدن محدوده ایران فرهنگی شده و مشکلات عملی در باب تدوین تاریخ کشاورزی ایران ایجاد کرده است نیز توجه داشت.

از حدود قرن هفتم هجری تا عصر حاضر مسیونرهای مسیحی و سیاحان و مأموران غربی،

آمدو شده‌ایشان به ایران و (و نیز سایر نواحی آسیا از طریق ایران) اوج می‌گیرد و تا عصر حاضر ادامه پیدا می‌کند. آنها با ارتباطی که با امپراتوران مغولی چین و ایران (منکوقان و برادرش هلاکو خان) برقرار کردند، مغولان بدون دین را به براندازی حکومت‌های سرزمین‌های اسلامی واژ جمله دستگاه خلافت عباسی و سلاطین تابع یا مخالف آنها برانگیخته و ترغیب نموده‌اند. از آن پس همواره نقش و تأثیر بی چون و چرای آنان در برانگیختن جنگ در بین مسلمانان و تجزیه سرزمین‌های اسلامی در همه جا قابل استنباط است. بدان‌سان که اثرات دسیسه‌های پنهان و آشکار آنان، در مراکز قدرت و فرمانروایی پراکنده در سرزمین‌های مسلمانان، له یا علیه خلیفگان، سلاطین و حکمرانان منطقه‌ای، همواره استمرار داشته است. از نتایج

از این گونه نام‌های ایرانی و فارسی بسیار است. همچنین نام فارسی یا فارسی میانه (پهلوی) برخی از رستنی‌ها وارد السنه اروپایی یا زبان‌های دیگر شده یا لفظ معرب بعضی از این اسامی به السنه دیگر راه پیدا کرده‌اند؛ از آن جمله است: اسپست (نام پارسی یونجه)، نارنج (معرب واژه: نارنگ) پسته، اسپاناک یا اسفناج و برخی مزروعات دیگر. همچنین واژه «کرکم» (نام پارسی زعفران) که لفظ «زعفران» نیز به اعتقاد نگارنده خود معرب کلمه مرکب «زیران» فارسی «زیران» است، که مفهوم «سقط جنین» را در ماهیت لفظی خود دارد، و این خود یکی از خواص شناخته شده زعفران در ادوار کهن بوده که در متون کهن طب و داروشناسی به آن اشاره شده است.

## سخنی چند در باب تاریخ کشاورزی ایران - ۲



استاد محمد حسن ابریشمی

# فرهنگ و منابع کشت و کار

علاوه بر این گونه اسامی ایرانی، نام‌های رستنی‌ها و پدیده‌های فلاحتی که از السنه دیگر وارد زبان فارسی شده، در باب تاریخ کشاورزی ایران قابل اهمیت و بررسی است.

### ۲. وجوه تسمیه مواضع و آبادی‌ها

در محدوده جغرافیایی مدنیت و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، به مفهوم گستره بسیار پهناور آن در ادوار قدیم، صدها شهر و دهکده و موضع وجوه تسمیه خود را از اسامی فارسی رستنی‌های مزروع یا خودرو یا نام پدیده‌های مربوط به فلاحات اخذ کرده‌اند. برای نمونه به برخی از اسامی در خراسان و ماوراءالنهر اشاره می‌شود:

زعفران (از دهکده‌های ناحیه بادغیس)، زعفرانیه (رباطی و دهکده‌ای در سبزوار، کاروانسرای در تربت حیدریه)، کاج درخت و صنوبر (دو روستا در تربت حیدریه)، زردک، چهارباغ (دو قریه در ناحیه بلخ)، رزان (از دهکده‌های ناحیه غور)، گوزگان (از شهرهای مهم خراسان قدیم)، رزگان (در غرب غزنین)، ارزنه (از روستاهای تربت جام، در قرن پنجم از آن یاد شده و اکنون آباد است)، سبزوآر (که به قول ابوالحسن بیهقی در قرن ششم؛ به علت کاشتن درختان میوه‌دار و سایه بخشی بسیار در موضع آن به سبزوآر مشهور شده است)، ریوند (از شهرک‌های باستانی نیشابور)، سیب (در خوارزم)، زرشک (در شمال قندهار)، دهکده و پل ابریشم (بر سر راه ری به خراسان که در منابع عهد تیموریان از آن یاد شده و امروز موجود است)، بخش آب (از قرای ناحیه مرغاب)،

شوم توطئه‌های آنان برانگیختن اختلافات مذهبی، قومی و زبانی در بین مسلمانان بوده است. یکی از عوامل علل اصلی تجزیه و پاره پاره شدن قلمروهای مسلمانان همین دسیسه‌ها و دامن‌زدن به اختلافات، مخصوصاً در دو قرن گذشته تا عصر حاضر، توسط قدرت‌های غرب و شرق بوده است. دسیسه‌هایی که با تأسف بسیار اکنون (۳۰ مرداد ۱۳۹۸) شتاب و دامنه خیلی بیشتری گرفته است.

### دیگر آثار و شواهد مستند

افزون بر مجموعه اطلاعات و معلومات و مأخذ برشمرده شده مزبور، آثار و بقایای شواهد و مستندات ملموس و قابل تحقیق دیگری در این باب موجود است که برخی از آنها از هر مستند و مأخذ مکتوبی می‌تواند رساتر و گویاتر باشد. اهم این آثار و شواهد عبارت است:

۱. اسامی ایرانی رستنی‌ها در دیگر زبان‌ها؛ ۲. وجوه تسمیه مواضع و آبادی‌ها؛ ۳. درختان کهن‌سال و تناور؛ ۴. آثار و بقایای ابنیه و تأسیسات فلاحتی کهن. اهم این آثار و شواهد، در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد:

### ۱. اسامی ایرانی رستنی‌ها در دیگر زبان‌ها

اسامی ایرانی رستنی‌ها، به‌طور کلی اعم از خودروی یا مزروع، در السنه دیگر اقوام و ملل وارد شده و مطابق قواعد گویشی هر یک از آن‌ها تلفظ شده است. بدان‌سان که می‌توان به ریشه ایرانی یا فارسی نام آن رستنی بی برد. از آن جمله در زبان‌های عربی، ترکی، ارمنی و هندی

مرغاب (نام شهر و ناحیه‌ای در شمال هرات و جنوب مرو) که اعراب بدان مرو الزود می‌گفتند، و خش آب (بخش آب / و خشاب یکی از شاخه‌های جیحون، شهرک و خش که تبدیلی از بخش است در کنار آن واقع است)، پنجاب (پنج آب) یا سرزمین پنج رود در مرز جنوبی خراسان و شامل غرب هند، سرخس، دره گز و کوچه پسته‌شکنان (از محله‌های بخارا در قرن اول هجری).

از این گونه اسامی در قلمرو فرهنگی ایران و حوزه نفوذ زبان فارسی فراوان است. برخی از این نواحی پیشینه باستانی دارند. این گونه اسامی در واقع بیانگر استعدادهای اقلیمی و زراعی متناسب با مأخذ وجود تسمیه هر یک از مواضع است؛ یا ارتباط قابل تأمل و تحقیقی بین نام موضع و مأخذ وجه تسمیه آن به هر صورت وجود دارد.

### ۳. درختان کهنسال و تناور

هم‌اکنون صدها درخت بسیار تناور یا کهنسال در محدوده ایران فرهنگی به صورت سرسبز و بالنده موجود است. این گونه درختان عموماً در کنار مقابر عرفا، آزادگان و اعظم و اکابر مسلمان ایرانی، و نیز در حظیره (محوطه)، یا داخل صحن مزار امامزادگان است. ماجرا و فلسفه کاشت اولیه این گونه درختان مقوله‌ای شگفت‌انگیز در باب تاریخ کشاورزی ایران است. تعداد زیادی از این درختان پیشینه مکتوب دارند و در برخی مأخذ کهن به وجود آنها اشاره شده است. برخی از این درختان عمری بیشتر از هزار سال، و پیشینه‌ای فراتر از آن دارند. از آن جمله درخت بسیار تناور و کهنسال داخل صحن مقدم امامزاده سید حمزه در کاشمر است. این سرو پرنهیب و باعظمت خود جانشین سرو دیگری شده که آن سرو (دست کاشت زردشت، در ناحیه بشت یا پشت، یعنی ترشیز یا طرثیث، کاشمر کنونی)، حدود ۱۵ قرن سابقه مکتوب و مستند داشته است؛ و به دستور متوکل خلیفه عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ) قطع و، قطعات بریده آن با ۱۳۰۰ شتر به بغداد حمل شده است؛ و در جمادی‌الآخر سال ۲۲۷، نمادی از درخت سرو کاشمر بر پا شده است. درختان سرو تناور از عمر دراز در سرزمین فارس و برخی نقاط دیگر ایران موجود است، اما مشهورترین و تناورترین آنها درخت سرو ابرقو (ابرکوه) با عمر چهار تا پنج هزار سال است.

انواعی دیگر از درختان با عمر دراز از آن جمله پسته و گردو و چنار و غیر آن در نقاط مختلف موجود است. برخی از این درختان پیشینه یک تا دو هزار ساله و بسیاری چند صد ساله دارند از آن جمله درخت پسته کهنسال و بسیار فروتنی است که در کمال سرسبزی و نشاط بر روی مقبره پندمیل شیخ احمد جامی (در تربت جام) قرار دارد. دور تنه این درخت (مرکب از چند شاخه اصلی و فرعی در روی مقبره) حدود ۱۱ متر است. سابقه مکتوب و مستند این درخت را نگارنده پی‌گیری کرده و به این نتیجه رسیده که عمر این درخت شگفت‌انگیز حدود ۹۷۰ سال است و احتمالاً مستندترین و کهن‌ترین درخت پسته جهان به شمار می‌رود.

بسیاری از این گونه درختان، کنار مرقد عرفا و بزرگان و محوطه مزارها بر جای مانده‌اند. خیلی از این درختان در دامنه کوه‌ها و دره‌های دوردست، و نیز در کرانه یا حتی میانه بیابان‌ها، به دور از دسترس آدمیان رشد کرده و تناور شده و بر جای مانده‌اند. از آن جمله درخت پسته کهن‌سال در موضع «هفنش» در ناحیه محمدیه از نواحی نائین، باید یاد کرد که با حدود ۸۰۰ سال عمر سرسبز و پایدار برجاست. در متون کهن فارسی گاه برحسب اتفاق یا اقتضا از این گونه درختان سخن رفته است. ابوالحسن بیهقی (قرن ششم)، از درخت گردویی با حدود سه تن گردو، در روستای «طیس» از نواحی بیهقی (سبزوآر) یاد کرده است. در ناحیه شهرک «بایگ» از توابع تربت حیدریه درختان گردوی تناور چند صد ساله سرسبز و استوار با محصول سرشار موجود بود که با تأسف هفتاد سال قبل (در سال ۱۳۳۹) ایتالیایی‌ها آنها را خریدند و بریدند و بردند.

منابع و پانویست‌ها در روزنامه موجود است.





به هیچ‌وجه مشغول‌کننده نیست. آدم از لباس مخمل که در آینده خواهد خرید سخن بگوید و در حال حاضر حتّاً یک تنبانِ حسابی پایش نباشد!»<sup>(۱)</sup> و ببینید نویسنده سترگ و بلندپایه‌ای چون «لئون تولستوی» به همین چخوف سربه‌ها چه گفته است: «همی دانم چرا وقتی چیزی از تو می‌خوانم، دلم می‌خواهد دوباره آن را بخوانم.» بی‌تردید هر کس دیگری جای چخوف بود از فرط شوق، دچار ذوق‌مرگی می‌شد و خودش را در آسمان‌ها می‌دید. آهای! بس است دیگر. نمی‌خواهی بیایی پایین؟ - پایین بیایم که چه شود؟ مگر نشنیدی تولستوی بزرگ درباره‌ی داستان‌ها و نوشته‌های من چه گفت؟ تولستوی به‌هیچ‌روی در لاف‌ها سخن نمی‌گفت و لقمه را دور سرش نمی‌چرخاند و بزرگ‌تر از این بود که برای «دل‌خوشی» و «خوش‌آمدگویی» این و آن خودش را به زحمت بیندازد و دُم کسی را توی بشقاب بگذارد و تعارف تکه‌پاره کند و به او خروس‌قندی بدهد! چون می‌دانست همین تعارف‌های الکی و بی‌پایه، کلک طرف را خواهد کند. تولستوی ۷۶ ساله هرگز نمی‌خواست کلک چخوف جوان را بکند و آینده‌نویسندگی او را آلوده به وهم و گمان کند. نویسنده‌ی مان سترگ و بلندپایه «جنگ و صلح» یک‌بار هم چخوف را نواخت و بیخ گوش او رسا و بلند گفت: «من از نمایش‌نامه‌های تو متفترم!» چخوف شگفت‌زده شد و اخم بر پیشانی‌اش نشست. آخر چرا؟ آه این دیگر

دانشکده‌ی پزشکی شده بود. خودش هم به‌درستی نمی‌دانست چرا و چه‌طور سر از دانشکده‌ی پزشکی درآورد!<sup>(۱)</sup> چاپ نخستین داستان و دست‌مزدی که به او دادند، وی را واداشت تا کار را جدی بگیرد. چخوف در ۴ سال اندوختن و دانش‌آموزی پزشکی، توانست نزدیک به ۳۰۰ داستان کوتاه و نوشته‌های جمع‌وجور در مایه‌های طنز بنویسد (پس این بچه‌کی به درس و مشق‌اش می‌رسید؟). و اکنون چرا نباید دیگرار داستان و نمایش‌نامه نوشت و از این راه پول و پله‌ای دست‌وپا کرد؟ تو بگو هرچند اندک؟ کاجی بهتر از هیچی! و او نوشت: هم داستان و هم درام و نمایش‌نامه. نمایش‌نامه‌هایش ولی داستان‌هایش را در سایه بردند. از نمایش‌نامه‌هایش بیش‌تر استقبال و پیش‌وازی شد. پس او سواي پول، نامی هم به چنگ زد: آن هم پس از اجرا و به نمایش درآمدن برخی نمایش‌نامه‌هایش.

ولی چخوف با «نام‌کردن» چندان میانه‌ی خوبی نداشت و پول هم نزد او مثل برف زیر آفتاب تابستان بود: بی‌ثبات و ناپایدار. «هن بیشتر از هر ستوان ارتش پول پیدا می‌کنم، ولی پول ندارم؛ غذای حسابی نمی‌خورم... در این لحظه یک غاز ندارم و مشتاقانه منتظر اوّل بُرچ هستم تا ۶۰ روبل به دستم برسد و بلافاصله خرچش کنم... فقط خدا می‌داند که پول‌های من کجا می‌رود!»<sup>(۲)</sup>

کارهای ادبی و نویسندگی چخوف گل کرد و گرفت. ولی او زیاد اهمیتی

بر این باورم که اگر می‌خواهی داستان کوتاه بنویسی و با این هم‌اورد به‌ظاهر خرد، ولی بس توانا و قوی‌پنجه پنجه در پنجه بیفتنی، پس ناچار از خواندن داستان‌های «گی دو مویاسان» فرانسوی، «هیکلای گوگول» روسی - پدیدآورنده‌ی سبک واقع‌گرایی و رئالیسم انتقادی در ادبیات روس - و «آنتون چخوف» روسی خواهی بود.

سخن این خامه در این نوشتار، دورِ واپسین آنان که برشمرده می‌چرخد و از او یاد می‌کند: اوّلی و دومی همانند برای زمانی دیگر.

گفته آمد اگر می‌خواهی در سرزمین داستان کوتاه پرسه بزنی و کلاهی از نمِد آن برای خودت دست‌وپا کنی و خوشه‌ای از خرمن آن بچینی و حظ و کامیابی معنوی ببری یا داستانی بنویسی، گریزی نداری مگر این‌که حال و احوالی از چخوف - این داستان‌نویس روسی که داستان دانانِ باخترزمین، فرنام «پدر داستان کوتاه» به وی داده‌اند - بگیری و در کوچه‌پس‌کوچه‌های داستان‌های او گام برداری و چشم‌اندازهای گونه‌گون و چشم‌نوازِ نوشتارهای وی را به تماشا بنشینی. آن‌وقت خواهی دید که دل‌کنند از فضا و پیرامون آن کوچه‌ها و چشم‌بستن بر آن منظره‌ها و چشم‌اندازها آسان نیست.

در آغاز باید بدانی که چخوف ۴۴ سال بیش‌تر نزیست. «سل» - این میهمان شوم و ناخوانده که گاه سری به خانواده و تبار او می‌زد و با داس خود

## نگاهی گذرا به سرگذشت آنتون چخوف سرمشق داستان نویسی



گودرز گودرزی (مجید)



آنتوان چخوف همراه با لئون تولستوی و ماکسیم گورکی

پایان راه است! و به یاد نمایش‌نامه‌های پُر مخاطب و پُربیننده‌اش افتاد: ایوانف؛ مرغ دریایی؛ دایی وانیا؛ باغ آلبالو. ناگهان صدای صریح و روشنی‌بخش پیر مرد در گوش چخوف پیچید: «شکسپیر بد می‌نوشت؛ ولی تو از او هم بدتر می‌نویسی!» باوجود یک چنین تعریف و ستایشی هنوز اما احم از چهره‌ی چخوف زده نشد. احم او برای این بود که چرا پیر مرد که در بستر رنجوری خوابیده این‌طور فریاد می‌زند و خودش را رنجه می‌دارد! چخوف که کر نبود! ولی نه به گمان چخوف و نه به گمان خودِ تولستوی سال‌خرده هم راه نمی‌یافت که چراغ زندگی پیر مرد تا ۶ سال پس از مُردنِ چخوفِ جوان، همچنان بسوزد؛ تو بگو کورسو بزند!

چخوف درمندان می‌گفت: «در طبیعت، کرم زشت به پروانه زیبا مبدل می‌شود؛ ولی در بین آدم‌ها برعکس است: پروانه زیبا به کرم زشت مبدل می‌شود.» و هشدار می‌داد: «خطرناک‌ترین نوع بشر کسی است که فهمش کم و اعتقادش زیاد است!»

در یکی از بندهای پایانی داستان کوتاه «هاملت مسکوی» چخوف چنین می‌خوانیم: «عمر دوباره به کسی نمی‌دهند. اگر در روزهایی که به تو بخشیده‌اند نتوانستی برای یک‌بار هم که شده، درست زندگی کنی، عُمر را از دست‌رفته حساب کن. بلکه از دست‌رفته؛ گمشده!»<sup>(۳)</sup> چخوف ولی از روزهای زندگی‌اش بهره برد. مگر نمی‌بینی انبوهی از نوشته‌اش از خود برجای نهاده است؟

### پی‌نوشت‌ها:

(۱) چخوف بیشتر دوست می‌داشت نویسنده‌اش بخواند تا پزشک. ولی او در گزینش شغل و پیشه، پندارپردازی‌هایی می‌کرد. برای نمونه «ایوان بوین» - از دوستان چخوف و برنده‌ی جایزه نوبل ادبیات ۱۹۳۳ - در نوشتاری به نام «هیداد چخوف» چنین می‌نویسد: «[چخوف] در سال‌های آخر زندگی‌اش اغلب با صدای بلند خیال‌پردازی می‌کرد.

- دلم می‌خواست درویشی بشوم و به جاهای مقدس بروم و در صومعه‌ای در میان جنگل، کنار رودخانه‌ای مقیم شوم و شب‌ها روی نیمکت کنار دروازه صومعه بنشینم.» (۲) موام، سامرست. «درباره‌ی رمان و داستان کوتاه». برگردان کوه دهگان. انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. چاپ چهارم ۱۳۶۴.

(۳) همان.

(۴) چخوف، آنتون. «دشمنان» (مجموعه داستان). نوشتار «چند خاطره از چخوف» نوشته‌ی ماکسیم گورکی. برگردان سیمین دانشور. انتشارات امیرکبیر. چاپ ششم ۱۳۶۱.

(۵) چخوف، آنتون. «دشمنان» (مجموعه داستان). برگردان سیمین دانشور. انتشارات امیرکبیر. چاپ ششم ۱۳۶۱.

نمی‌داد. مگر او به کار پزشکی‌اش ارزش و اهمیتی می‌داد؟ اصلاً خمیرمایه‌ی چخوف این‌گونه بود: جدی نگرفتن جهان! ببینید «الکساندر کوپرین» - داستان‌نویس هم‌روزگار چخوف - درباره‌ی وی چه نوشته است: «گمان می‌کنم که او قلب خود را برای هیچ‌کس کاملاً باز نکرد، یا به کسی کاملاً دل نداد. ولی با همه با مهربانی و خون‌سردی نگاه می‌کرد.»<sup>(۴)</sup>

به‌هرروی فرهنگستان علوم امپراتوری، جایزه‌ی ادبی پوشکین سال ۱۸۸۸ را به او دادند. پاداش نقدی بود و به کار چخوف که خیلی وقت‌ها شپش توی جیب‌هایش چهار قاب می‌زد - و به‌ویژه باید پدر ورشکسته تندخو و مادر و خواهر و یکی از برادرانش را پشتیبانی مالی می‌کرد - می‌خورد. یک‌سال پس از آن عضو و هم‌وند انجمن دوستداران ادبیات روس می‌شود. سال سپسین هم هوایی می‌شود که سری به «جزیره‌ی ساخالین» بزند. جزیرهای در شرق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شمال ژاپن. شاید چخوف پیش‌خودش گمان می‌کرد هم فال است و هم تماش! جزیرهای که تبعیدگاه مخالفان و محکومان دستگاه تزاری بود. «جزیره‌ی ساخالین» بی‌آمد و بازده‌ی سروگوش‌دادن از وضعیت ناجور و شرایط سخت و دشوار زندانیان و تبعیدیان بود؛ کتابی که می‌گویند بی‌طرفانه نوشته‌شد و واقع‌بینانه.

عضویت در فرهنگستان علوم روس برای چخوف افتخاری به‌همراه نداشت و نیز عُمرِ چندان. زیرا همین‌که حکومت تزاری، انتخاب «ماکسیم گورکی» را به عنوان عضوی از فرهنگستان لغو کرد، چخوف بی‌درنگ رسماً از آن بیرون آمد؛ بیرون آمدنی عزت‌مندانه، دیگی که برای گورکی و گورکی‌ها نجوشد، می‌خواهم سر سگ توش بجوشد!

قلم و خامه‌ی چخوف مانند خودش فروتن و به دور از بزرگ‌نمایی بود: روان بود و شیرین؛ و پرهیز می‌کرد از به‌کاربردن واژه‌های ثقیل و سنگین برای خیزندمایی و ادا‌رآوردن. سادگی و یکدلی از سر و کله‌ی چخوف می‌پارید و این ویژگی‌ها را هم می‌شود در نوشته‌های وی دید. گورکی درباره‌ی دوستش چخوف این‌گونه خامه‌اندازی کرده است: «تمامی عمرش با روح واقعی خودش زیست. همان‌طور که بود زندگی کرد. همیشه خودش بود. کاملاً آزاد. هیچ‌گاه خود را به زحمت نمی‌انداخت که مردم و آدم‌های مبادی آداب چه توقعی از او دارند و می‌خواهند که او چه‌گونه باشد؟ هرگز از صحبت در اطراف مباحث عمیق و دور از ذهن خوش‌اش نمی‌آمد. صحبت‌هایی که همشهری‌های عزیز ما خود را با آن‌ها تسلی می‌دهند و فراموش می‌کنند که حرف‌های احمقانه‌ای است و

یکی از آن‌ها را درو می‌کرد» - او را از پای درآورد و در بستر مگر خواباند. سل این‌بار کسی را در میدان زندگی ضربه‌ی فتنی کرد که خود «پزشک» بود؛ و از مدت‌ها پیش از آن می‌دانست که چه مرگش است! ولی به روی خود نمی‌آورد و گمان می‌کرد با کم‌محلی قادر خواهد بود روی این بیماری سمج را کم کند بل که دست از سرش بردارد و او را فراموش کند: شتر دیدی، ندیدی! ولی چنین نشد! سل شورش‌بخانه بیماری کم‌حافظه‌ای نیست؛ از این‌روی چخوف را از یاد نبرد و به سراغش رفت.

بسیار خُبا! اکنون ما می‌توانیم سل را از یاد ببریم و بگوییم که چرا یک پزشک به‌جای این‌که در مطب بنشیند و بیمارانش را ویزیت کند و به مداوای آنان بپردازد و گوشه‌ی چشمی هم به سلامتی و تن‌درستی خود داشته باشد، به داستان‌سرایی و نمایش‌نامه‌نویسی روی آورده بود؟

راستش این است که چخوف، گاه و بی‌گاه به یاد «سوگند سقراطی» خود می‌افتاد: بیمارانی را می‌دید و نسخه‌ای می‌نوشت و می‌پیچید. و آیا چه شود و دری به تخته‌ای بخورد که رنگ پولی را ببیند کی پول می‌داد؟ آخر آدم به پزشک سربه‌هوائی مانند چخوف پول می‌داد!

این چخوف پزشک به‌بیماران کم‌شمارش سخت‌نمی‌گرفت (همان‌طوری که نسبت به تن‌درستی خود تبیل بود)؛ پول دادند که دادند؛ در غیر این صورت به جهنم! کی پول خواست؟! بعد دوزاری‌اش افتاد که برای ادامه‌ی زندگی، ناچار باید پول در ته جیب آدم باشد. آدم که با یاد‌هوا زنده نیست! شکم را که نمی‌شود با «شل گرفتن» سیر کرد. بنابراین دکتر آنتون چخوف - که شوخ و بذله‌گو بود و اهل جوک و طنز و گاه چیزهای بازمه و خنده‌داری را از خود سرهم بندی می‌کرد و شونندگان و اطرافیان‌ش را به خنده می‌انداخت و سرِ شوق می‌آورد (صاحب‌سخن، مستمع را سرِ ذوق آورد) - همان‌طور که پشت میز کارش نشسته بود و قلم‌خودنویس را دست گرفته بود، با خودش فکر کرد که چه‌طور است چیزی بنویسد و به روزنامه‌ای بدهد. ببینیم چه می‌شود! سنگ مُفت، گنجشک مُفت! سربرگ را پیش کشید و نوک قلم را روی کاغذ گذاشت که دید نمی‌شود. آخر توی درمانگاه یا مطب و روی این سربرگ‌ها و با این رویوش سفید که نوشتن داستان ممکن نیست. نویسندگی که مثل معاینه‌ی بیماران، کاری سرسری نیست؛ اصولی دارد و قاعده‌ای. او ناآشنا با این اصول و قاعده نبود؛ زیرا وی بیش‌تر داستانی را قلمی کرده و برای هفته‌نامه‌ای فرستاده بود که چندی بعد چاپ شد. این ماجرا برمی‌گردد به ۲۰ سالگی چخوفِ جوان که تازه وارد



## امروز در تاریخ

### نامه بسیار جالب امیر اتور چین به قباد ساسانی

«شیائو یان» امپراتور چین در مارس ۵۲۱ پیمای برای قباد ساسانی، شاه وقت ایران نوشت که متن آن تا به امروز باقی مانده، شیائو که بنیادگذار دودمان «لیانگ» است در پیام خود نوشته بود: داشتن روابط نزدیک، دوستی، تفاهم و همکاری با پارسیان و استقرار نمایندگی های دائمی دو دولت در پایتخت های یکدیگر برای او یک آرزوی دیرین و تحقق آن یک موهبت است. ما چینیان شاگردان کنفوسیوس هستیم که با زرتشت شما عقاید و نظرات مشترک داشته است.

## محاكمه طالقانی، بازرگان و سحابی

در این روز در سال ۱۳۴۲ و ۹ ماه پس از قیام خرداد ماه، محاکمه دسته‌ای از مخالفان شاه از جمله آیت الله سید محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی در محکمه تجدیدی نظر نظامی که ریاست آن را ژنرال عباس قره‌باغی (آخرین رئیس ستاد مشترک ارتش در نظام سلطنتی در سال ۱۳۵۷) برعهده داشت آغاز شد. پیش از آغاز محاکمه، حکومت نظامی در تهران و اصفهان تعدیدشده‌ی دتا تظاهرات و تجمعات را ممنوع اعلام کرد.

فوتاحیاء گرناسیونالیسم ایرانی

دکتر محمد مصدق استاد دانشگاه، سیاستمدار، دولتمرد و ایران‌دوست نامدار، دشمن سرسخت استعمار ملل و سلطه‌گری، رهبر جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران و رئیس دولت در سالهای ۱۳۳۰، ۱۳۳۱ و پنج ماه اول سال ۱۳۳۲ چهاردهم اسفند ۱۳۴۵ در بیمارستان نجمیه تهران فوت شد و دولت وقت اجازه برگزاری مراسم ترحیم او را نداد و جز یک اعلامیه چند سطر دولتی، مطبوعات از انتشار هرگونه خبر و مطلب دیگر در آن صحنه منبوع شدند.

## استالین درگذشت

جوزف استالین کمونیست معروف و ربع قرن رهبر  
بلامازاع اتحاد شوروی ۱۴ اسفند ۱۳۳۱ پس از چهار روز  
در اغماء درگذشت و فصلی از تاریخ به پایان رسید. وی  
زاده گرجستان بود.

## دیگر رویدادهای ۵ مارس

۱۲۹۱: پاره‌ای از تاریخ نگاران اروپایی قتل  
سعد الدوله «بزرگ وزیر» یهودی ایران را در این روز  
نوشته‌اند.

[www.iranianshistoryonthisday.com](http://www.iranianshistoryonthisday.com)

## قاب امروز



تهران- میدان ولعصر (عج)، مقابله مردم با کرونا / عکس از: علی خارا- مهر

## سرایه

هدل چون یادم از یوم و بر آیو  
سرشگم بی خود از چشم تر آیو  
ز آن ترسم من بر گشته دوران  
که عمرم در غریبی بر سر آیو  
باباطاهر عریان

ند بزرگان

هرگاه زندگی با عشق و شور را برمی‌گزینید  
زندگی نیز عشق و شور خود را برای شما بر  
خواهد گزید.

## باربارا دی آنجلس

تجربه درسی است گرانبها که ارزش آن از تمامی دروس مهم استادان عالیقدر بالاتر است.

## جدول شرح در متن

[illegible]

## سوڊوڪو

	۲			۷				
	۱	۵	۳			۸		
	۷	۹			۵	۳		
			۹	۵		۷		۱
		۴	۶		۱	۹		
۹		۱		۴	۷			
		۳	۷			۵	۸	
		۸			۳	۱	۹	
				۸			۶	

۳	۸	۷	۵	۱	۴	۹	۶	۲
۹	۶	۲	۳	۸	۷	۵	۱	۴
۵	۱	۴	۹	۶	۲	۳	۸	۷
۷	۳	۸	۴	۲	۵	۱	۹	۶
۱	۵	۹	۷	۳	۶	۴	۲	۸
۴	۲	۶	۸	۹	۱	۷	۳	۵
۶	۷	۳	۱	۴	۸	۲	۵	۹
۸	۹	۵	۲	۷	۳	۶	۴	۱
۲	۴	۱	۶	۵	۹	۸	۷	۳

حل ۲۶۹۶